

انجیل متی

نکاتی چند درباره انجیل متی

انجیل‌های متی، مرقس و لوقا، انجیل همانند و یا همنظر خوانده می‌شوند، زیرا میان ساختار و مطالب آنها شباهت بسیار وجود دارد. انجیل چهارم، یعنی انجیل یوحنا، از نظر ساختار و محتوی آن سه فرق می‌کند.

در نگارش انجیل متی هدف بر اثبات این مطلب است که عیسی ناصری همان مسیح موعود عهد عتیق می‌باشد که پادشاه موعود و نجات‌دهنده ملت اسرائیل به شمار می‌رود که ظهورش در کتب مقدس یهودیان وعده داده شده بود. با توجه به این مطلب مخاطب نخستین این انجیل ملت یهود و یهودی زبان بوده است. از این رو نیز جای تعجب ندارد که در این انجیل پیش از دیگر انجیل با پیشگویی‌های عهد عتیق مواجه شویم. متی با آگاهی از اینکه خوانندگانش از آیین و رسوم یهودی به خوبی آگاهند، درباره آنها توضیحی ارائه نمی‌کند.

علاوه بر این، انجیل متی انجیل شاگردسازی هم هست، چرا که در آن عیسی مسیح در مقام معلمی بزرگ ظاهر می‌گردد و با اقتدار، شریعت را تفسیر و پادشاهی خدا را تشریح می‌کند. یکی از ویژگی‌های انجیل متی آن است که بیشتر تعالیم عیسی را با هم در چند بخش گرد آورده است. این بخشهای تعلیمی عبارتند از:

۱. موعظه بالای کوه (فصل‌های ۵-۱۰)
۲. دوازده شاگرد و مأموریت آنها (فصل ۱۰)
۳. مثل‌هایی درباره پادشاهی آسمان (فصل ۱۳)
۴. معنی شاگردی (فصل ۱۸)
۵. پایان عصر حاضر و آمدن پادشاهی آسمان (فصل‌های ۲۴ و ۲۵)

تقسیم‌بندی کلی

- تولد و کودکی عیسی (فصل‌های ۱ و ۲)
- آماده شدن عیسی برای رسالت خود (فصل‌های ۳:۱ تا ۴:۱۱)
- خدمات عیسی در جلیل (فصل‌های ۴:۱۲ تا ۱۴:۱۲)
- کناره‌گیری عیسی از جلیل (فصل‌های ۱۴:۱۳ تا ۱۷:۲۱)
- آخرین خدمات عیسی در جلیل (فصل‌های ۱۷:۲۲ تا ۱۸:۳۵)
- خدمات عیسی در یهودیه و نواحی شرق رود اردن (فصل‌های ۱۹ و ۲۰)
- هفته آخر زندگی زمینی عیسی و رنجهای او (فصل‌های ۲۱ تا ۲۷)
- رستاخیز عیسی مسیح (فصل ۲۸)

تبارنامه عیسی مسیح

لوقا ۳: ۲۳-۳۸

کتاب تبارنامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم.

۲ ابراهیم پدر اسحاق بود، اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادرانش.

۳ و یهودا پدر فریص و زراح از تمار، و فریص پدر حصرون، و حصرون پدر رام.

۴ و رام پدر عمیناداب، و عمیناداب پدر نحشون، و نحشون پدر سلمون.

۵ و سلمون پدر بوغز از راحاب، و بوغز پدر عوبید از روت، و عوبید پدر یسی،

۶ و یسی پدر داوود پادشاه.

و داوود پدر سلیمان بود از زن اوریا،

۷ و سلیمان پدر رُبعام، و رُبعام پدر آبیا، و آبیا پدر آساف.

۸ و آساف پدر یهوشافاط، و یهوشافاط پدر یورام، و یورام پدر عوزیا.

۹ و عوزیا پدر یوتام، و یوتام پدر آحاز، و آحاز پدر حزقیا.

۱۰ و حزقیا پدر مَنَسه، و مَنَسه پدر آموس، و آموس پدر یوشیا،

۱۱ و یوشیا پدر یگنیا و برادرانش، در زمان تبعید به بابل.

۱۲ بعد از تبعید به بابل:

یگنیا پدر شِئلتیتیل بود،

و شِئلتیتیل پدر زروبابل،

۱۳ و زروبابل پدر ابیهود، و ابیهود پدر ایلیاقیم، و ایلیاقیم پدر عازور.

۱۴ و عازور پدر صادوق، و صادوق پدر آخیم، و آخیم پدر ایود.

۱۵ و ایود پدر ایعازار، و ایعازار پدر متان، و متان پدر یعقوب.

۱۶ و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم، که از او عیسی به دنیا آمد که

ملقب به مسیح است.

۱۷ پس تمامی نسل‌ها از ابراهیم تا داوود چهارده

نسل بودند، و از داوود تا زمان تبعید به بابل چهارده نسل، و از تبعید به بابل تا مسیح چهارده نسل.

تولد عیسی مسیح

لوقا ۲: ۱-۷

۱۸ حال، تولد عیسی مسیح به این طریق صورت گرفت. وقتی که مادرش مریم به یوسف نامزد بود، قبل از اینکه آنها به هم درآیند، معلوم شد که مریم از روح القدس باردار است. ۱۹ شوهر او یوسف، از آنجا که مردی صالح بود و نمی‌خواست که مریم را رسوا سازد، بر آن شد که او را بی‌سر و صدا طلاق دهد. ۲۰ اما همانطور که در این چیزها تفکر می‌کرد، اینک، یک فرشته خداوند در خواب به او ظاهر شده، گفت: «یوسف پسر داوود، از اینکه مریم را برای خود به زنی بگیری، نترس. زیرا آنچه که در او قرار گرفته،

۳:۱ در یونانی، آرام، همچنین آیه ۶

۶:۱ منظور زن سابق اوریاست. مترجمین می‌توانند از واژه سابق استفاده کنند که اغتشاش ذهنی ایجاد نشود.

۷:۱ احتمالا آساف واژه متناوب املائی آسا می‌باشد

۱۰:۱ آموس احتمالا واژه متناوب املائی آمون می‌باشد، در برخی از نسخ قدیمی، آمون خوانده می‌شود، ۲ بار در این آیه

۱۲:۱ یونانی سالاتیل، ۲ بار در این آیه

۱۸:۱ یعنی از نظر قانون متعهد به ازدواج بودند

۱۸:۱ یعنی همخواب شوند.

۲۰:۱ در دیگر ترجمه‌های فارسی «فرشته خداوند» آمده است که با فرشته خداوند عهد عتیق ممکن است اشتباه گرفته شود. در متن اصلی «یک فرشته خداوند» آمده است که حتی می‌توان به صورت «یکی از فرشتگان خداوند» ترجمه کرد.

در میان فرمانروایان یهودا
به هیچ وجه کوچک نیستی؛
زیرا از تو فرمانروایی ظهور خواهد کرد
که قوم من اسرائیل را
شبابی خواهد نمود.^۶

^۷ آنگاه هیرودیس مخفیانه مغان را فراخواند و
از آنان زمان ظهور ستاره را جویا شد.^۸ و آنان را
به بیت لِحِم فرستاده، گفت: «بروید و درباره آن
کودک به دقت جستجو کنید و وقتی او را یافتید،
مرا خبر دهید، تا من نیز بیایم و او را پرستش
کنم.»^۹ آنها پس از شنیدن سخنان پادشاه، به
راه خود رفتند. و اینک، ستاره‌ای که آن را در زمان
برآمدنش دیده بودند، پیشاپیش ایشان می‌رفت تا
اینکه بر فراز مکانی که آن کودک در آنجا بود،
رسید و ایستاد.^{۱۰} وقتی ایشان آن ستاره را دیدند،
با خوشحالی عظیم، بسیار شادی نمودند.^{۱۱} و به
خانه وارد شده، کودک و مادرش مریم را دیدند،
و به روی افتادند و کودک را پرستش کردند.
سپس، صندوقچه‌های خود را گشوده، هدایای
طلا و کُنْدُر و مُر به وی تقدیم نمودند.^{۱۲} و چون
در خواب به ایشان هشدار داده شده بود که به
نزد هیرودیس برنگردند، از راهی دیگر به سوی
سرزمین خود روان شدند.

فرار به مصر

^{۱۳} و وقتی ایشان روان شده بودند، اینک، یک
فرشته خداوند به یوسف در خواب ظاهر شد و
گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بردار و به مصر
فرار کن، و در آنجا بمان تا تو را خبر دهم، زیرا

از روح القدس است.^{۲۱} او پسری به دنیا خواهد
آورد، و تو نام او را عیسی خواهی گذاشت، چونکه
او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد.»
^{۲۲} تمامی این چیزها واقع شد تا آنچه که خداوند
به زیان نبی گفته بود، به انجام رسد:

^{۲۳} «اینک، باکره حامله خواهد شد،
و پسری خواهد زاید،

و نام او را عِمَانوئیل خواهند خواند»
یعنی خدا با ما.

^{۲۴} وقتی یوسف از خواب بیدار شد، همانطور
که فرشته خداوند به او امر کرده بود به جا آورد؛
زن خود را گرفت،^{۲۵} اما با او هم خواب نشد تا
زمانی که پسری به دنیا آورد. و او نامش را عیسی
گذاشت.

دیدار مغان

^۲ پس از آنکه عیسی در بیت لِحِم یهودیه در
روزهای هیرودیس پادشاه به دنیا آمد، اینک،
مغانی از مشرق‌زمین به اورشلیم آمده،^۲ می‌گفتند:
«کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟
زیرا ستاره او را زمانی که برآمد دیده‌ایم و برای
پرستش او آمده‌ایم.»^۳ وقتی هیرودیس پادشاه این
را شنید، مضطرب شد و تمامی اورشلیم با او.^۴ و
همه سران کاهنان و معلمین تورات قوم را جمع
کرده، از آنها پرسید که مسیح کجا باید متولد
شود.^۵ آنها به او گفتند: «در بیت لِحِم یهودیه،
زیرا از طریق نبی چنین نوشته شده است:
^۶ "و تو، ای بیت لِحِم،
در سرزمین یهودا،

۲۲:۱ اشعیا ۷: ۱۴

۱:۲ میکاه ۵: ۲

۱:۲ به احتمال زیاد همان مغان هستند که در دربار ایران مقام روحانیت را به عهده داشتند و از تحصیلات ستاره شناسی
برخوردار بودند. مترجمین اگر در به کارگیری واژه مغ مشکل دارند، می‌توانند از واژه ستاره شناس استفاده کنند.

۲:۲ یا، در شرق، همچنین آیه ۹

۴:۲ منظور مسیح موعود است. در ترجمه‌های زبانهای شفاهی مسیح موعود ترجمه شود که شنونده همان مطلبی را که
مخاطب اصلی کلام می‌فهمید، درک کند.

۵:۲ میکاه ۵: ۲

۱۱:۲ مُر ماده‌ای تلخ که از شیره درخت مُر به دست می‌آید.

به سرزمین اسرائیل رفت. ۲۲ اما وقتی شنید که آرکلائوس به جای پدرش هیرودیس بر یهودیه حکمرانی می‌کند، ترسید به آنجا برود، و چون در خواب به او هشدار داده شده بود، به سوی نواحی جلیل روان شد. ۲۳ و رفت و در شهری به نام ناصره ساکن گشت، تا آنچه که به وسیله انبیا گفته شده بود، به انجام رسد، که او ناصری خوانده خواهد شد.

یحیای تعمیددهنده راه را آماده می‌سازد

مقی ۱:۱۲-۳؛ مرقس ۱: ۳-۸؛ لوقا ۳: ۲-۱۷

۳ در آن روزها یحیای تعمیددهنده آمده، در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد: ۲ «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است.» ۳ این همان کسی است که ایشعیای نبی دربارش گفته است: «صدای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

"راه خداوند را آماده کنید!

طریقهای او را راست سازید!"

۴ یحیا از پشم شتر لباس به تن داشت و کمربندی چرمی بر کمر می‌بست، و خوراکش ملخ‌ها و عسل صحراپی بود. ۵ در آن وقت، اورشلیم و سراسر یهودیه و تمامی نواحی اطراف اردن، نزد او می‌رفتند ۶ و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از او تعمید می‌گرفتند. ۷ اما زمانی که او بسیاری از قریسیان و صدوقیان را دید که به محل تعمید او می‌آیند،

هیرودیس به زودی به جستجوی کودک خواهد افتاد تا او را هلاک کند.» ۱۴ یوسف برخاست و کودک و مادرش را شبانه برداشت و به مصر روان شد ۱۵ و تا مرگ هیرودیس در آنجا ماند. این از آن سبب بود تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به انجام رسد: «از مصر پسر مرا فراخواندم.»

هیرودیس کودکان را می‌کشد

۱۶ آنگاه هیرودیس وقتی دید که توسط مغان فریب داده شده است، غضبناک گردید و فرستاد تا تمام پسران دو ساله و کوچکتر را در بیت‌لجم و تمامی آن منطقه به قتل رسانند. ۱۷ پس آنچه به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، به انجام رسید که:

۱۸ «صدایی از رامه شنیده شد،

گریه و ماتم عظیم،

راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند؛

و نمی‌پذیرد که تسلی یابد،

زیرا که دیگر نیستند.»

بازگشت به ناصره

۱۹ اما وقتی هیرودیس وفات یافت، اینک، یک فرشته خداوند در خواب به یوسف در مصر ظاهر شده، ۲۰ گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بردار و به سرزمین اسرائیل برو، زیرا آنانی که قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند.» ۲۱ و او برخاست و کودک و مادرش را برداشت و

۱۵:۲ هوشع ۱:۱۱

۱۸:۲ ارمیا ۳:۱۵

۲۳:۲ در هیچ یک از کتب «انبیا» این عبارت وجود ندارد. به احتمال زیاد، عبارت «او ناصری خوانده خواهد شد» یک خلاصه‌سازی الهیاتی از چندین نبوت است و نه یک نقل قول مستقیم. زیرا متی نبی را به شکل جمع به کار می‌گیرد، یعنی «انبیا». متی به طور زیرکانه: به شباهت بین «ناصرت» و «نصر» (شاخه‌ی داوود) اشاره دارد، و در عین حال با استفاده از نام این شهر کوچک و حقیر، تحقیر و رد شدن مسیح را برجسته می‌سازد، و در ضمن مجموعه‌ای از مضامین انبیای عهد عتیق را در یک جمله جمع می‌کند.

۳:۲ اشعیا ۴۰:۳

۷:۲ یکی از فرقه‌های مذهبی یهود. مترجمین می‌توانند در هر فصل حداقل یکبار «فرقه مذهبی فریسی» ترجمه کنند تا شنوندگان آنها از هویت این افراد آگاه باشند.

۷:۳ یکی دیگر از فرقه‌های مذهبی یهود. مترجمین می‌توانند در هر فصل حداقل یکبار «فرقه مذهبی صدوق» ترجمه کنند تا شنوندگان آنها از هویت این افراد آگاه باشند.

بر او گشوده شد و روح خدا را دید که همچون کبوتری نازل شده، می‌آید تا بر او فرار گیرد.^{۱۷} و آنگاه صدایی از آسمان در رسید که «این است پسر محبوب من که از او بسیار خوشنودم.»

امتحان شدن عیسی

مَرْفُس ۱: ۱۲ و ۱۳؛ لوقا ۴: ۱-۱۳

آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس او را به امتحان کشد.^۲ و پس از چهل روز و چهل شب در روزه، عیسی گرسنه بود.^۳ و امتحان کننده آمد و به او گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگها فرمان بده تا قرص‌های نان شوند.»^۴ اما او پاسخ داد: «نوشته شده است: "انسان تنها به نان زندگی نمی‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا بیرون می‌آید."»

^۵ سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره معبد قرار داد^۱ و به او گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا نوشته شده است:

"او فرشتگان خود را درباره تو فرمان خواهد داد"

و

"آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت، مبدا پایت را به سنگی بزنی."»

^۷ عیسی به او گفت: «این نیز نوشته شده که: "خداوند خدای خود را امتحان مکن."»

^۸ بار دیگر، ابلیس او را بر فراز کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلالشان را به او نشان

به آنان گفت: «ای افعی‌زادگان! چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که می‌آید، بگریزید؟^۸ ثمر شایسته توبه آورید.^۹ و با این گفته خود را مجاب نکنید که "ابراهیم پدر ماست." زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است برای ابراهیم از این سنگها فرزندان به وجود آورد.^{۱۰} حتی هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. از این رو هر درخت که میوه خوب نیاورد، بریده و در آتش انداخته خواهد شد.

^{۱۱} من شما را با آب برای توبه تعمید می‌دهم؛ اما آن که پس از من می‌آید، از من قویتر است که لایق نیستم کفشهایش را حمل کنم. او شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد.^{۱۲} چنگک او در دستش است و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد. و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، لیکن گاه را با آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد، خواهد سوزانید.»

تعمید عیسی

مَرْفُس ۱: ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱ و ۲۲؛ یوحنا ۱: ۳۱-۳۴

^{۱۳} آنگاه عیسی از جلیل به اردن آمد تا از یحیا تعمید گیرد.^{۱۴} یحیا مانع او شده، گفت: «من باید از تو تعمید بگیرم، و تو نزد من می‌آیی؟»^{۱۵} اما عیسی او را پاسخ داد: «بگذار اکنون چنین بشود، زیرا برای ما زیننده، آن است که آنچه را که درست است به تمامی به انجام رسانیم.» آنگاه یحیا رضایت داد.^{۱۶} و زمانی که عیسی تعمید گرفت، پی‌درنگ از آب برآمد و اینک آسمان‌ها

۱۳:۳ منظور «رود اردن» است. مترجمین را لازم است که واژه رود را در کنار آن بگذارند تا شنوندگانشان مطلب را متوجه شوند.

۱۷:۳ در متن اصلی، پسر من، محبوب من

۱:۴ منظور روح خداست. مترجمین بهتر است هر جا که کلمه روح به تنهایی می‌آید، از واژه «روح خدا» استفاده کنند تا سبب ایجاد اغتشاش ذهنی نگردد.

۴:۴ تثنیه ۸: ۳

۶:۴ مزمور ۹۱: ۱۱ و ۱۲

۷:۴ تثنیه ۶: ۱۶

عیسی نخستین شاگردان را می‌خواند

مَتَّى ٤: ١٨-٢٢؛ مَرَقَس ١: ١٦-٢٠؛ لوقا ٤: ٢-١١؛ یوحنا ١: ٣٥-٤٢

١٨ در حینی که عیسی در کنار دریای جلیل راه می‌رفت، دو برادر را دید به نامهای شمعون (ملقب به پطرس)، و برادرش آندریاس، که به دریا تور می‌انداختند، زیرا که صیاد بودند. ١٩ و به ایشان گفت: «به دنبال من آید و من شما را صیاد انسان‌ها خواهم ساخت.» ٢٠ آنان بی‌درنگ توره‌های خود را رها کردند و به دنبال او رفتند. ٢١ و از آنجا رفته، دو برادر دیگر، یعقوب پسر زیددی و برادرش یوحنا را دید که در قایق با پدرشان زیددی توره‌های خود را تعمیر می‌کردند، و آنان را فرا خواند. ٢٢ ایشان بی‌درنگ قایق و پدر خود را ترک کردند و به دنبال او روان شدند.

عیسی جماعات بزرگی را خدمت می‌کند

مَرَقَس ١: ٣٥-٣٩؛ لوقا ٤: ٤٢-٤٤

٢٣ عیسی در سراسر جلیل رفته، در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و خبر خوش پادشاهی را اعلان می‌کرد و هر مرض و درد مردم را شفا می‌داد. ٢٤ به این ترتیب شهرت او در سراسر سوریه پیچید و آنها، همه بیماران را نزد او آوردند، آنهایی را که به انواع امراض و دردها دچار بودند، و نیز دیوزدگان و غشبیان و مفلوجان را. و او همه آنان را شفا داد. ٢٥ جماعاتی بزرگ از جلیل و دیکاپولیس و از

داد ٩ و به او گفت: «این همه را به تو خواهم بخشید اگر بیفتی و مرا پرستش کنی.» ١٠ آنگاه عیسی به او گفت: «دور شو، ای شیطان! زیرا نوشته شده است:

«خداوند خدای خود را پرست و تنها او را عبادت کن.»

١١ آنگاه ابلیس او را واگذاشت، و اینک، فرشتگان آمدند و او را خدمت می‌کردند.

عیسی خدمت خود را شروع می‌کند

مَتَّى ٤: ١٢-١٧؛ مَرَقَس ١: ١٤ و ١٥؛ لوقا ٤: ١٤ و ١٥؛ یوحنا ٤: ٤٣-٤٥

١٢ وقتی عیسی شنید که یحیا دستگیر شده است، به جلیل برگشت. ١٣ و ناصره را ترک کرده، به گفرناحوم که در کنار دریا و در نواحی زیولون و نفتالی واقع بود رفت و در آنجا ساکن شد. ١٤ تا کلام ایشعیای نبی به انجام رسد:

١٥ «دیار زیولون و نفتالی،

راه دریا، فراسوی اردن،

جلیل ملتها؛

١٦ مردمی که در تاریکی به سر می‌بردند،

نوری عظیم دیده‌اند،

و بر آنان که در دیار سایه مرگ

ساکن بودند،

نوری درخشیده است.»

١٧ از آن زمان عیسی به موعظه شروع کرده، می‌گفت: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است.»

٤: ١٠: تثنیه ٦: ١٣

٤: ١٣: منظور دریاچه جلیل است. در آن زمان به دریای مدیترانه، دریای بزرگ و به دریاچه جلیل، دریای کوچک می‌گفتند. و نیز بقیه کتاب

٤: ١٦: اشعیا ٩: ١-٢

٤: ١٩: در متن یونانی کلمه صیاد anthropoi شامل هم مرد و هم زن می‌باشد
٤: ٢٣: اگر واژه کنیسه برای مخاطبین شما ناآشناست، می‌توانید آن را با واژه «عبادگاه یهود» ترجمه کنید. گرچه کنیسه بیش از یک محل عبادت کارآبی داشت.

٤: ٢٥: «دیکاپولیس» یعنی «ده شهر». ده شهر یونانی در جبهه شرقی امپراطوری روم. منطقه شرقی و جنوب شرقی دریاچه جلیل.

۱۱ خوشا به حال شما، وقتی که مردم شما را به خاطر من فحش دهند و آزار رسانند و هر گونه سخن بد به دروغ به ضد شما گویند. ۱۲ خوش باشید و شادی کنید، زیرا پاداشتان در آسمان عظیم است. چرا که به همین طور پیامبرانی را که پیش از شما بودند، آزار رسانیدند.

نور و نمک

۱۳ شما نمک زمین هستید. اما اگر نمک مزه‌اش را از دست دهد، چگونه دوباره نمکین شود؟ دیگر به هیچ درد نمی‌خورد جز آنکه بیرون انداخته شود و زیر پاهای مردم پایمال گردد.

۱۴ شما نور جهان هستید. شهری را که بر کوهی بنا شده، نمی‌توان پنهان کرد. ۱۵ مردم نیز چراغ را روشن نمی‌کنند و آن را زیر سبدها نمی‌گذارند، بلکه بر چراغدان؛ و چراغ به همه آنها که در خانه هستند، نور می‌تاباند. ۱۶ به همین طریق، بگذارید نور شما در مقابل دیگران بتابد تا کارهای خوب شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، جلال دهند.

مسیح آمد تا شریعت را به انجام خود رساند

۱۷ فکر نکنید که آمده‌ام تا تورات یا پیامبران را باطل کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را باطل کنم، بلکه تا آنها را به انجام برسانم. ۱۸ چونکه حقیقتاً، به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین از بین نرود، هیچ حرف و هیچ نقطه از تورات از بین نخواهد رفت تا زمانی که همه به انجام رسند. ۱۹ پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را بشکند و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان کوچکترین خواننده خواهد شد. اما هر که به آنها عمل کند و آنها را تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان بزرگ خواننده خواهد شد. ۲۰ زیرا، به شما می‌گویم، تا

اورشلیم و یهودیه، و از آن سوی اردن به دنبال او روان شدند.

موعظه سر کوه

لوقا ۶: ۲۰-۲۳

۵ عیسی چون آن جماعات را دید، از کوه بالا رفت و وقتی نشست، شاگردانش نزد او آمدند.

خوشا به حالها

۲ و او دهان خود را گشود و ایشان را تعلیم داده، گفت:

۳ «خوشا به حال فقیران در روح،

زیرا پادشاهی آسمان

از آن ایشان است.

۴ خوشا به حال ماتمیان،

زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشا به حال حلیمان،

زیرا آنان زمین را به ارث خواهند برد.

۶ خوشا به حال آنانی که

گرسنه و تشنه صالح بودند،

زیرا آنان سیر خواهند شد.

۷ خوشا به حال رحم‌کنندگان،

زیرا بر آنان رحم خواهد شد.

۸ خوشا به حال پاک‌دلان،

زیرا آنان خدا را خواهند دید.

۹ خوشا به حال صلح‌کنندگان،

زیرا آنان پسران خدا

خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشا به حال آنانی که

به خاطر صالح بودن آزار می‌بینند،

زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

۲۵:۴ منظور «رود اردن»

۱۵:۵ مترجمین در ترجمه «چراغ» دقت کنند که چه تصویری از چراغ در ذهن مخاطبین نقش می‌بندد. در فرهنگ ما «گردسوز» و یا «چراغ فتیله‌ای» واژه‌های مناسبی هستند.

۱۷:۵ منظور نوشته‌های پیامبران است. به یاد داشته باشید که تقسیم بندی عهد عتیق یهودیان با آنچه که اکنون در دست داریم، فرق دارد. در زمان عیسی عهد عتیق یهودیان شامل تورات، نوشته‌های انبیا و کتب حکمتی بود.

با او زنا کرده است.^{۲۹} اگر چشم راستت تو را به گناه می‌اندازد، آن را پکن و دورش انداز. زیرا بهتر است که عضوی از اعضایت نابود شود تا آن که تمام بدنت به جهنم انداخته شود.^{۳۰} و اگر دست راستت تو را به گناه می‌اندازد، آن را پُر و دورش انداز. زیرا بهتر است که عضوی از اعضایت را از دست دهی، تا آن که تمام بدنت به جهنم رود.

طلاق

^{۳۱} همچنین گفته شده که "هر کس زن خود را طلاق دهد، طلاق‌نامه‌ای به او بدهد."^{۳۲} اما من به شما می‌گویم، هر کس زن خود را جز به علت بی‌عفتی طلاق دهد، باعث زنا کردن او می‌گردد، و هرکس که با زنی طلاق گرفته ازدواج کند، زنا می‌نماید.

قسم

^{۳۳} باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است "به دروغ قسم نخور، بلکه آنچه را که قسم خورده‌ای، به خداوند ادا کن."^{۳۴} اما من به شما می‌گویم، هرگز قسم نخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت خداست،^{۳۵} نه به زمین، زیرا که گُرسی زیر پای اوست، نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است.^{۳۶} و به سر خود نیز قسم نخور، زیرا نمی‌توانی حتی مویی را سفید یا سیاه کنی.^{۳۷} بگذار آنچه می‌گویی صرفاً "بله" و یا "نه" باشد؛ بیشتر از این از شریر می‌آید.

صالح بودن شما از صالح بودن معلمین تورات و فریسیان فراتر نباشد، به پادشاهی آسمان هرگز وارد نخواهید شد.

خشم

لوقا ۱۲: ۵۸ و ۵۹

^{۲۱} شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است: "قتل نکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود."^{۲۲} اما من به شما می‌گویم، هر که نسبت به برادر خود خشمگین باشد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود توهین کند، در حضور شورا سزاوار محاکمه خواهد بود؛ و هر که گوید: "تو ای احمق!" سزاوار آتش جهنم خواهد بود.^{۲۳} پس اگر هدیه‌ات را به قربانگاه می‌آوری و آنجا به یادت می‌آید که برادرت چیزی به ضد تو دارد،^{۲۴} هدیه‌ات را در آنجا در پیش قربانگاه واگذار و برو. اول با برادر خود آشتی نما و پس از آن بیا و هدیه‌ات را تقدیم کن.^{۲۵} با شاکی خود زمانی که هنوز در راه محاکمه هستی، آشتی کن، مبادا شاکیات تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و به زندان آفتی.^{۲۶} حقیقتاً، به تو می‌گویم که تا قرآن آخر را نپردازی، از زندان هرگز بیرون نخواهی آمد.

شهوت

^{۲۷} شنیده‌اید که گفته شده است "زنا نکن."^{۲۸} اما من به شما می‌گویم، هر کس به زنی از روی شهوت نگاه کند، همان لحظه در دل خود

۲۱:۵ خروج ۲۰: ۱۳

۲۲:۵ در برخی ترجمه‌ها درج شده که هر که به برادر خود بی سبب خشمگین باشد.

۲۲:۵ در یونانی راقا بکار برده شده که واژه‌ای برای ناسزاگویی و توهین است.

۲۲:۵ در متن یونانی «گهنا» میباشد. همچنین در آیات ۲۹ و ۳۰ همین واژه به کار برده شده.

۲۶:۵ در متن یونانی kodrantes که سکه مسی رومی است و معادل ۱/۷۴ یک دینار بود که دستمزد روزانه معمول یک کارگر محسوب می‌شد.

۲۷:۵ خروج ۲۰: ۱۴

۳۱:۵ تثنیه ۲۴: ۱

۳۲:۵ منظور، هر نوع اعمال غیر اخلاقی و جنسی

۳۳:۵ لاریان ۱۹: ۱۲ و اعداد ۳۰: ۲ و تثنیه ۲۳: ۲۱

انتقام

۳۸ شنیده‌اید که گفته شده است: "چشمی به عوض چشمی و دندانی به عوض دندانی." ۳۹ اما من به شما می‌گویم، با شریر مقاومت نکنید. بلکه اگر کسی به گونه راست تو سیلی زند، آن دیگری را هم به سوی او بگردان. ۴۰ و اگر کسی بخواهد از تو شکایت کند و ردایت را بگیرد، بگذار قبایت را نیز صاحب شود. ۴۱ و اگر کسی مجبورت کند که یک میل با او بروی، دو میل همراهش برو. ۴۲ به آنکه از تو به التماس چیزی می‌طلبد، بده. و از کسی که از تو قرض می‌خواهد، روی برنگردان.

دشمنانان را دوست بدارید

لوقا ۶: ۲۷-۳۶

۴۳ شنیده‌اید که گفته شده است: "همسایه‌ات را دوست مدار و از دشمنت نفرت نما." ۴۴ اما من به شما می‌گویم، دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنانی که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است، پسران باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند، و باران را بر عادلان و ظالمان می‌باراند. ۴۶ زیرا اگر آنانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند، چه اجری دارید؟ مگر خراجگیران هم، چنین نمی‌کنند؟ ۴۷ و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه کاری بیشتر از دیگران می‌کنید؟ مگر حتی بت‌پرستان هم، چنین نمی‌کنند؟ ۴۸ از این رو شما باید کامل باشید، چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.

کمک به نیازمندان

۱ بایید که صالح بودن خود را نزد مردم به جا نیاورید تا از جانب آنها دیده شوید، و گرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت.

۲ پس هنگامی که به نیازمندی صدقه می‌دهی، شیپور نواز، چنانکه ریاکاران در کنیسه‌ها و کوجه‌ها می‌کنند، تا از جانب دیگران تحسین شوند. حقیقتا به شما می‌گویم، آنان پاداش خود را یافته‌اند. ۳ اما تو وقتی به فقیری صدقه می‌دهی، نگذار که دست چپت از آنچه دست راستت می‌کند، آگاه شود، ۴ تا صدقه تو در نماند؛ و پدر تو که نمان را می‌بیند، تو را پاداش خواهد داد.

دعای خداوند

لوقا ۱۱: ۲-۴

۵ و وقتی دعا می‌کنی، مانند ریاکاران نباش. زیرا آنها دوست دارند در کنیسه‌ها و سر کوجه‌ها بایستند و دعا کنند، تا از جانب دیگران دیده شوند. حقیقتا به شما می‌گویم، ایشان پاداش خود را یافته‌اند. ۶ اما وقتی تو دعا می‌کنی، به اتاق خود برو و در را ببند و نزد پدر خود که در نمان است، دعا کن. و پدر تو که نمان را می‌بیند، تو را پاداش خواهد داد.

۷ وقتی دعا می‌کنید، عبارات توخالی تکرار نکنید، آن‌طور که بت‌پرستان می‌کنند. زیرا آنها گمان می‌برند که به خاطر زیادی کلماتشان، دعایشان

۳۸:۵ خروج ۲۱: ۲۴ - لاویان ۲۴: ۲۰ - تثنیه ۱۹: ۲۱

۴۰:۵ در متن یونانی chiton است که لباس بلندی بود و در زیر ردا، چون زیرجامه می‌پوشیدند.

۴۱:۵ هر میل معادل ۱۴۷۸ متر است

۴۱:۵ بر اساس قوانین امپراطوری روم، هر سرباز رومی می‌توانست از هر فرد غیر رومی بخواهد که اسباب او را به اندازه یک میل برایش حمل کند.

۴۳:۵ لاویان ۱۹: ۱۸

۴۷:۵ در ترجمه این واژه یونانی «اتنیکوی» باید دقت کنید. معنای عمومی آن «اقوام» است، لیکن در متن انجیل مواقعی در اشاره به «اقوام غیر یهودی» است که از نظر یهودیان، بت‌پرست هم به شمار می‌آیند. پس واژه مناسب را متن به شما پیشنهاد خواهد داد.

گنجھا در آسمان بیاندوزید

لوقا ۱۱: ۳۴-۳۶

۱۹ برای خود بر زمین گنجھا نیندوزید، جایی کہ بید و زنگ نابودشان می‌کنند، و جایی کہ دزدان نُقُب می‌زنند و می‌ریانند.^{۲۰} لیکن برای خود گنجھا در آسمان بیندوزید، جایی کہ نہ بید می‌زند و نہ زنگ نابودش می‌کند، و جایی کہ دزدان نُقُب نمی‌زنند و نمی‌ریانند.^{۲۱} زیرا ہر جا گنج توسست، دل تو نیز آنجا خواهد بود.

۲۲ چشم، چراغ بدن است. پس، اگر چشمت سالم باشد، تمام بدنت پُر از نور خواهد بود. ۲۳ اما اگر چشم تو بد باشد، تمام بدنت پُر از تاریکی خواهد بود. پس اگر نوری کہ در توسست، تاریکی است، چه تاریکی عظیمی است!

۲۴ هیچ کس نمی‌تواند دو اریاب را خدمت کند، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و دیگری را دوست، یا یکی را سرسپردہ خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. شما نمی‌توانید ہم خدا را خدمت کنید و ہم پول را.

نگران نباشید

لوقا ۱۲: ۲۲-۳۱

۲۵ از این رو بہ شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید، کہ چه بخورید، یا چه بنوشید، و نہ برای بدن خود کہ چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک، و بدن از پوشاک مهمتر نیست؟^{۲۶} پرندگان هوا را بینید: آنها نہ می‌کارند و نہ درو می‌کنند و نہ در انبارھا ذخیره می‌نمایند، اما با این حال پدر آسمانی شما آنها را می‌خوراند. آیا شما از آنها با ارزش‌تر نیستید؟^{۲۷} و کیست از شما کہ بتواند با نگرانی ساعتی بہ عمر خود بیافزاید؟

شنیدہ خواهد شد.^۸ مانند ایشان نباشید، زیرا پدر شما نیازهای شما را پیش از آنکہ از او درخواست کنید، می‌داند.

۹ پس این طور دعا کنید:

ای پدر ما کہ در آسمانی،

نام تو مقدس باد.

۱۰ پادشاهی تو بیاید،

ارادہ تو، چنانکہ در آسمان است،

بر زمین نیز انجام شود.

۱۱ نان روزانہ ما را امروز بہ ما بدہ.

۱۲ و قرض‌های ما را بخش،

چنانکہ ما نیز

قرض‌داران خود را می‌بخشیم.

۱۳ و ما را در امتحان نیاور،

بلکہ ما را از شریر رهایی دہ.

۱۴ زیرا اگر خطاهای دیگران را ببخشید، پدر

آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید.^{۱۵} اما

اگر خطاهای دیگران را نبخشید، پدر شما نیز

خطاهای شما را نخواهد بخشید.

روزہ

۱۶ و وقتی روزہ می‌گیرید، مانند ریاکاران خود را

ترشو نشان ندهید، زیرا آنان صورت خود را تغییر

می‌دهند تا روزہ‌دار بودنشان از جانب دیگران دیدہ

شود. حقیقتا بہ شما می‌گویم، آنها پاداش خود را

یافته‌اند.^{۱۷} اما وقتی تو روزہ می‌گیری، بہ سر خود

روغن بزن و صورت خود را بشوی،^{۱۸} تا روزہ‌دار

بودن تو از جانب دیگران دیدہ نشود، بلکہ از

جانب پدر تو کہ در نہان است. و پدر تو کہ

نہان را می‌بیند، تو را پاداش خواهد داد.

۹:۶ یا بگذار نامت مقدس نگهداشته شود و یا باشد کہ نامت، با اکرام و حرمت استعمال شود

۱۰:۶ یا باشد کہ پادشاهی تو بیاید، باشد کہ ارادہ تو انجام شود

۱۹:۶ یا کرم، همچنین در آیه ۲۰

۲۴:۶ در اصل یونانی «مامونا» آمده است کہ منظور از آن ثروت دنیوی است کہ سبمل آن ہم پول است.

۲۷:۶ یا ذراعی بہ قامت خود. در متن یونانی cubit استفاده شدہ کہ معادل ۱۸ اینچ یا ۴۵ سانتیمتر می‌باشد

۶ آنچه مقدّس است، به سگان ندهید، و مرواریدهای خود را جلوی خوکان نیندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته به شما هجوم آورند.

بخواید، و به شما داده خواهد شد

لوقا ۱۱: ۹-۱۳

۷ بخواید، و به شما داده خواهد شد؛ بجوید، و خواهی یافت؛ بگوید، و به رویتان باز خواهد شد.^۸ زیرا هر که بخواید، دریافت می کند، و هر که بجوید، می یابد، و هر که بگوید، به رویش باز می شود.^۹ یا کدامیک از شما، اگر پسرش از او نان بخواید، سنگی به او خواهد داد؟^{۱۰} یا اگر ماهی بخواید، ماری به او خواهد داد؟^{۱۱} پس اگر شما که شیر هستید، می دانید که چگونه به فرزندان خود هدایای خوب بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است، به آنان که از او بخوانند، چیزهای خوب خواهد داد!

قانون طلایی

۱۲ پس آنچه می خواهید که دیگران به شما کنند، شما نیز با آنان چنین کنید، زیرا این است تورات و پیامبران.

۱۳ از در تنگ وارد شوید. زیرا آن در که به هلاکت رهنمون می شود، گشاد است و آن راه، آسان. و آنانی که واردش می شوند، بسیارند.^{۱۴} اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات رهنمون می شود، و آنانی که آن را پیدا می کنند، کم اند.

درخت و میوه اش

لوقا ۶: ۴۳-۴۵

۱۵ از پیامبران دروغین برحذر باشید، که در لباس گوسفند نزد شما می آیند، لیکن در باطن

۲۸ و چرا برای لباس نگرانید؟ به سوسن های صحرا نگاه کنید، که چگونه رشد می کنند: نه زحمت می کشند و نه می ریسند،^{۲۹} با این حال به شما می گویم حتی سلیمان در تمامی جلالتش مثل یکی از اینها آراسته نشد.^{۳۰} پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور انداخته می شود، چنین می پوشاند، آیا شما را به مراتب بهتر نخواهد پوشانید، ای کم ایمانان؟^{۳۱} پس نگران نباشید، و نگویید، "چه بخوریم؟ یا چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟"^{۳۲} زیرا بت پرستان در پی همه این چیزها هستند، و پدر آسمانی شما می داند که شما به همه اینها احتیاج دارید.^{۳۳} اما اول در پی پادشاهی خدا باشید و اینکه از جانب او صالح شمرده شوید. و همه این چیزها به شما افزون خواهد شد.^{۳۴} پس نگران فردا نباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است.

داوری دیگران

لوقا ۶: ۴۱ و ۴۲

۷ قضاوت نکنید تا بر شما قضاوت نشود. زیرا هر طور که بر دیگران قضاوت کنید، بر شما نیز قضاوت خواهد شد، و با آن پیمانهای که اندازه می گیرید، برای شما نیز اندازه گرفته خواهد شد.^۳ چرا پَر کاه را در چشم برادرت می بینی، اما گنده چوبی را که در چشم خود داری، نمی بینی؟^۴ یا چگونه می توانی به برادرت بگویی: "بگذار پَر کاه را از چشمت بیرون کنم"، زمانی که در چشم خود تو گنده چوبی هست؟^۵ ای ریاکار، اول گنده چوب را از چشم خود بیرون کن و آنگاه بهتر خواهی دید تا پَر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

۲۹:۶ در فرهنگ ما سلیمان به عنوان پیغمبر شناخته می شود که معمولاً شکوه و جلالی بر آن نیست. لیکن در تاریخ یهود سلیمان با شکوه ترین پادشاه اسرائیل به شما می رود و در زمان پادشاهی او، اسرائیل از شوکتی بی نظیر برخوردار بوده است. از این رو می توانید واژه «پادشاه» را به سلیمان اضافه کنید تا مخاطبین شما همانند مخاطبین اصلی مطلب را درک کنند.

اقتدار عیسی

۲۸ وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جماعات از تعلیم او در حیرت بودند،^{۲۹} زیرا همچون فردی صاحب اقتدار به آنان تعلیم می‌داد، نه همچون معلمین تورات ایشان.

عیسی مردی جذامی را شفا می‌دهد

مرفس ۱: ۴۰-۴۴؛ لوقا ۵: ۱۲-۱۴

وقتی عیسی از کوه پایین آمد، جماعات بزرگ به دنبال او روان شدند.^۲ و اینک، یک جذامی نزد او آمد و در برابرش زانو زده، گفت: «ای آقا، اگر بخواهی، می‌توانی مرا پاک سازی.»^۳ عیسی دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: «می‌خواهم؛ پاک شو.» و جذام بی‌درنگ از او پاک شد.^۴ عیسی به او گفت: «دقت کن که به کسی چیزی نگویی، اما برو، خود را به کاهن نشان بده و هدیه‌ای را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برایشان گواهی باشد.»

ایمان یک افسر رومی

لوقا ۷: ۱-۱۰

وقتی که عیسی وارد کفرناحوم شده بود، یک افسر رومی نزد او آمد و به او التماس کرده،^۵ گفت: «ای آقا، خدمتکارم مفلوج در خانه خوابیده، سخت درد می‌کشد.»^۶ عیسی به او گفت: «خواهم آمد و شفایش خواهم داد.»^۷ اما آن افسر رومی پاسخ داد: «ای آقا، لایق آن نیستم که تو زیر سقف من آبی، لیکن فقط سخنی بگو، و خدمتکارم شفا خواهد یافت.»^۸ زیرا من نیز مردی زیر فرمان هستم، با سربازانی زیر فرمان من. به یکی می‌گویم "برو" و می‌رود، و به دیگری می‌گویم "بیا" و می‌آید، و به خدمتکار خود، "این

گرگان در زنده‌اند.^{۱۶} آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار، یا انجیر را از خس می‌چینند؟^{۱۷} همچنین، هر درخت سالم میوه خوب بار می‌آورد، اما درخت آفت‌زده میوه بد.^{۱۸} درخت سالم نمی‌تواند میوه بد بار آورد، و نه درخت آفت‌زده می‌تواند میوه خوب بار دهد.^{۱۹} هر درخت که میوه خوب بار نیاورد، بریده و در آتش انداخته می‌شود.^{۲۰} پس شما آنان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.

شما را هرگز نشناخته‌ام

نه هر که مرا "خداوند، خداوند" گوید به پادشاهی آسمان داخل می‌شود، بلکه آن کس که اراده پدر مرا که در آسمان است، انجام دهد.^{۲۲} در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "خداوند، خداوند، مگر به نام تو نبوت نکردیم و به نام تو دیوها اخراج نمودیم و در نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟"^{۲۳} و آنگاه من به آنها خواهم گفت: "هرگز شما را نشناخته‌ام؛ از من دور شوید، ای بدکاران."

خانه خود را بر سنگ بنا کن

لوقا ۶: ۴۷-۴۹

پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، مانند مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.^{۲۴} و باران بارید، و سیل‌ها آمد، و بادها وزید و بر آن خانه کوبید، اما آن خانه فرو نریخت، زیرا بنیادش بر سنگ بود.^{۲۶} و هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، مانند مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد.^{۲۷} و باران بارید، و سیل‌ها آمد، و بادها وزید و بر آن خانه کوبید، و آن خانه فرو ریخت، و خرابی‌اش عظیم بود.»

۲۰:۸ جذام نوعی مرض پوستی است و منظور از پاک سازی، شفای جذام و پاک شدن اثرات آن از پوست است. اگر برای مخاطبین شما نامانوس است، می‌توانید به جای آن از شفا استفاده کنید.

۵۰:۸ معمولاً فرمانده صد سرباز. به همین دلیل در ترجمه فارسی کلاسیک از واژه نظامی دوران قاجار که «ویزباشی» باشد، استفاده شده بود.

آمد و به او گفت: «ای استاد، هر جا بروی، تو را پیروی خواهیم کرد.»^{۲۰} عیسی به او گفت: «روباهان سوراخ‌ها دارند، و مرغان هوا آشیانه‌ها، اما پسر انسان جایی برای سر نهادن ندارد.»^{۲۱} شاگردی دیگر به او گفت: «ای آقا، اول اجازه بده که بروم و پدر خود را دفن کنم.»^{۲۲} عیسی به او گفت: «مرا پیروی کن، و بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

عیسی طوفانی را آرام می‌کند

مَرْقُس ۴: ۳۶-۴۱؛ لوقا ۸: ۲۲-۲۵

^{۲۳} وقتی سوار قایق شد، شاگردانش به دنبال او راه افتادند.^{۲۴} و اینک، طوفانی بزرگ در دریا برخاست، به حدی که نزدیک بود امواج، قایق را غرق کند؛ اما او در خواب بود.^{۲۵} پس شاگردان آمدند و بیدارش کرده، گفتند: «ای آقا، ما را نجات بده؛ هلاک می‌شویم.»^{۲۶} عیسی به آنان گفت: «چرا ترسان هستید، ای کم‌ایمانان؟» آنگاه برخاست و بادها و دریا را تشر زد، و آرامی بزرگی حکمفرما شد.^{۲۷} و آن مردان تعجب کرده، می‌گفتند: «این چگونه مردی است که حتی بادها و دریا از او اطاعت می‌کنند!»

عیسی دو مرد دیورده را شفا می‌دهد

مَرْقُس ۵: ۱-۱۷؛ لوقا ۸: ۲۶-۳۷

^{۲۸} و وقتی که عیسی به کناره دیگر، به سرزمین جَدْرِیان آمد، دو مرد دیورده که از قبرستان بیرون آمده بودند، به او برخوردند و به حدی وحشی بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست از آن راه عبور کند.^{۲۹} و ناگاه، فریاد زدند: «با ما چه کار داری، ای پسر خدا؟ آیا به اینجا آمده‌ای تا پیش از وقت، ما را عذاب دهی؟»^{۳۰} کمی دورتر از آنها

را بکن،" و می‌کند.»^{۱۰} وقتی عیسی این را شنید، تعجب کرد و به کسانی که به دنبال او آمده بودند، گفت: «حقیقتاً به شما می‌گویم، چنین ایمانی در هیچ‌کس در اسرائیل نیافته‌ام.»^{۱۱} به شما می‌گویم، بسیاری از شرق و غرب خواهند آمد و در پادشاهی آسمان با ابراهیم، اسحاق، و یعقوب بر سفره خواهند نشست،^{۱۲} در حینی که پسران پادشاهی به تاریکی بیرون انداخته خواهند شد. در آن جا گریه و سایش دندان خواهد بود.»^{۱۳} و عیسی به آن افسر گفت: «برو؛ مطابق ایمانت به تو داده شود.» و خدمتکارش همان لحظه شفا یافت.

عیسی بسیاری را شفا می‌دهد

مَرْقُس ۱: ۲۹-۳۴؛ لوقا ۴: ۳۸-۴۱

^{۱۴} و وقتی عیسی به خانه پطرس وارد شد، مادرز او را دید که مریض بر بستر خوابیده، تب کرده است.^{۱۵} عیسی دست او را لمس کرد و تبش قطع شد، پس برخاست و به خدمت او مشغول گشت.
^{۱۶} همان شب بسیاری از دیورده‌گان را به نزد او آوردند، و او به سخنی ارواح را از آنان بیرون کرد و همه بیماران را شفا داد.^{۱۷} این برای به انجام رسیدن سخنی بود که به زبان اِشعیای نبی گفته شده بود:

«او بیماری‌های ما را گرفت

و مرض‌های ما را حمل کرد.»

بهای پیروی از عیسی

مقی ۸: ۱۹-۲۲؛ لوقا ۹: ۵۷-۶۰

^{۱۸} وقتی عیسی جمعی را دور خود دید، دستور داد که به کناره دیگر روند.^{۱۹} آنگاه کاتبی نزد او

۱۰:۸ در برخی از ترجمه‌ها «حتی نه در اسرائیل» استفاده شده

۱۷:۸ اشعیا ۵۳: ۴

۲۱:۸ منظور آن شخص از این سخن این بود که مطابق فرمان شریعت برود و از پدر خود نگهداری کند و بعد از مرگ پدر و دفن او بیاید و از عیسی پیروی کند.

دعوت عیسی از مئی

مئی ۹:۹-۱۳؛ مرقس ۲:۱۴-۱۷؛ لوقا ۵:۲۷-۳۲
 ۹ در حیثی که عیسی از آنجا می گذشت، مردی را دید به نام مئی که در دگه وصول خراج نشسته بود، و به او گفت: «به دنبال من بیا.» و او برخاست و به دنبال او روان شد.

۱۰ زمانی که عیسی در خانه به سفره نشسته بود، بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمدند و با عیسی و شاگردانش بر سر سفره نشستند. ۱۱ وقتی فریسیان این را دیدند، به شاگردان او گفتند: «چرا استادتان با خراجگیران و گناهکاران غذا می خورد؟» ۱۲ اما وقتی عیسی آن را شنید، گفت: «آنانی که تندرست اند به پزشک نیاز ندارند، بلکه آنانی که بیمارند. ۱۳ بروید و بفهمید که این چه معنی دارد: "من مشتاق رحمت هستم، نه قربانی." زیرا من نیامده ام تا صالحان را دعوت کنم، بلکه گناهکاران را.»

سؤالی درباره روزه

مرقس ۲:۱۸-۲۸؛ لوقا ۵:۳۳-۳۹

۱۴ آنگاه شاگردان یحیا نزد او آمده، گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می گیریم، اما شاگردان تو روزه نمی گیرند؟» ۱۵ عیسی به آنان گفت: «آیا میهمانان عروسی می توانند تا زمانی که داماد با ایشان است، ماتم گیرند؟ آن روزها خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته می شود، و آن وقت آنها روزه خواهند گرفت. ۱۶ هیچ کس نگه پارچه آب نرفته را به لباس کهنه وصله نمی زند، زیرا آن وصله از لباس پاره می شود و پارگی بدتر می گردد. ۱۷ و نه شراب تازه را در مَشکهای کهنه می ریزند. و گرنه، مَشکهای می ترکند و شراب می ریزد و مَشکها از بین می روند. اما شراب تازه را در مَشکهای تازه می ریزند تا هر دو محفوظ بمانند.»

گله ای بزرگ از خوکها به خوردن مشغول بود. ۳۱ دیوها به او التماس کرده، گفتند: «اگر ما را بیرون می کنی، ما را در گله خوکها بفرست.» ۳۲ عیسی به آنها گفت: «بروید.» پس آنها خارج شدند و به درون خوکها رفتند، و ناگاه، تمام گله از سرازیری تپه به درون دریا هجوم بردند و در آب غرق شدند. ۳۳ گله بانان گریختند و به شهر رفته، تمامی وقایع، بخصوص آنچه را که برای آن دیوزده ها اتفاق افتاده بود، نقل کردند. ۳۴ و تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمدند، و وقتی او را دیدند، به او التماس کردند که منطقه ایشان را ترک کند.

عیسی مفلوجی را شفا می دهد

مرقس ۲: ۳-۱۲؛ لوقا ۵: ۱۸-۲۶

۹ پس عیسی سوار قایق شده، به آن سوی دریا به شهر خود آمد. ۲ و اینک، چند نفر مفلوجی بر بستر خوابیده، نزد او آوردند. و چون عیسی ایمان ایشان را دید، به مفلوج گفت: «بسر، دل قوی دار، گناهانت آمرزیده شد.» ۳ و اینک، بعضی از معلمین تورات با خود گفتند: «این مرد کفر می گوید.» ۴ اما عیسی که افکارشان را می دانست، گفت: «چرا در دلهایتان فکر بد می کنید؟ زیرا کدامیک آسانتر است، گفتن اینکه: "گناهانت آمرزیده شد،" یا گفتن اینکه: "برخیز و راه برو؟" ۶ اما تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد - پس به مفلوج گفت: «برخیز، بستر خود را بردار و به خانه برو.» ۷ و او برخاست و به خانه رفت. ۸ وقتی آن جماعات این را دیدند، ترسیدند و خدا را که چنین اقتداری را به آدمیان بخشیده است، جلال دادند.

زنده شدن یک دختر و شفای یک زن

مرقس ۵: ۲۲-۴۳؛ لوقا ۸: ۴۱-۵۶

۱۸ زمانی که عیسی این سخنان را به آنان می‌گفت، اینک رئیس آمد و در مقابل او زانو زده، گفت: «دخترم همین الآن مُرد، اما بیا و دست خود را بر او بگذار، و او زنده خواهد شد.»^{۱۹} پس عیسی برخاست و به همراه شاگردانش به دنبال او رفت.^{۲۰} و اینک، زنی که دوازده سال از خونریزی رنج می‌برد، از پشت سر به وی نزدیک شد و لبه ردای او را لمس کرد،^{۲۱} زیرا با خود گفت: «اگر فقط ردایش را لمس کنم، شفا خواهم یافت.»^{۲۲} عیسی برگشت و او را دیده، گفت: «ای دختر؛ دل قوی دار، ایمانت تو را شفا داده است.» و آن زن فوراً شفا یافت.^{۲۳} و وقتی عیسی به خانه آن رئیس آمد و بی‌نوازان و جماعتی را که زار می‌زدند دید،^{۲۴} گفت: «دور شوید، زیرا دختر نمرده، بلکه خوابیده است.» و آنان بر او خندیدند.^{۲۵} اما چون جماعت بیرون شدند، او داخل شد و دست دختر را گرفت و دختر برخاست.^{۲۶} و این خبر در سراسر آن ناحیه پیچید.

عیسی دو مرد نابینا را شفا می‌دهد

۲۷ و در حینی که عیسی از آن جا می‌گذشت، دو مرد نابینا به دنبالش روان شده، فریاد می‌زدند: «ای پسر داوود، بر ما رحم کن.»^{۲۸} وقتی به خانه وارد شد، آن نابینایان نزدش آمدند، و عیسی به آنان گفت: «آیا ایمان دارید که می‌توانم این کار را انجام دهم؟» آنها به او گفتند: «بله، ای آقا.»^{۲۹} پس او چشمانشان را لمس کرده، گفت: «مطابق ایمانتان برایتان انجام شود.»^{۳۰} و چشمان ایشان باز شد. و عیسی به آنان به تأکید اخطار داد: «دقت کنید که کسی از این موضوع

آگاه نشود.»^{۳۱} اما آنها بیرون رفتند و شهرت او را در تمامی آن ناحیه پخش کردند.

عیسی مرد لالی را شفا می‌دهد

۳۲ در حالی که ایشان دور می‌شدند، مرد دیوزده‌ای را که لال بود، نزد او آوردند.^{۳۳} و وقتی دیو بیرون شد، آن مرد لال سخن گفت و جماعات شگفت زده، می‌گفتند: «هرگز چنین چیزی در اسرائیل دیده نشده است.»^{۳۴} اما قریسیان گفتند: «او دیوها را به کمک رئیس دیوها بیرون می‌کند.»

محصول فراوان است و کارگران کم

۳۵ عیسی در همه شهرها و روستاها گشته، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و خبر خوش پادشاهی را اعلان می‌کرد و هر بیماری و ناخوشی را شفا می‌داد.^{۳۶} چون جماعات را دید، دلش بر آنها سوخت، زیرا آنان مانند گوسفندانی بی‌شبان، مستاصل و بیچاره بودند.^{۳۷} پس به شاگردان خود گفت: «محصول فراوان است، اما کارگران کم؛^{۳۸} پس از صاحب محصول استعدا کنید که برای برداشت محصول خود کارگران بفرستد.»

دوازده رسول

مرقس ۳: ۱۳-۱۹؛ لوقا ۱۲: ۶-۱۶

عیسی دوازده شاگردش را نزد خود خواند و به آنان بر ارواح ناپاک اقتدار بخشید، تا آنان را بیرون کنند، و هر مرض و هر درد را شفا دهند.^۲ اینانند نامهای آن دوازده رسول: نخست، شمعون، ملقب به پطرس، و برادرش آندریاس؛ یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا؛^۳ فیلیپس و برتولما؛ توما و متای خراج‌گیر؛ یعقوب پسر

۱۸:۹ با توجه به مرقس ۵: ۲۲، باید رئیس کنیسه باشد.

۲۲:۹ در متن یونانی منظور «از آن ساعت به بعد»

کبوتران معصوم.^{۱۷} از مردم برحذر باشید، زیرا آنان شما را به دادگاهها خواهند سپرد و شما را در کنیسه‌هایشان شلاق خواهند زد،^{۱۸} و به خاطر من شما را به حضور والیان و پادشاهان خواهند برد، تا در برابر آنان و غیر یهودیان شهادت دهید. ^{۱۹} وقتی شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه باید صحبت کنید و یا چه بگویید، زیرا آنچه که باید بگویید در آن ساعت به شما داده خواهد شد.^{۲۰} زیرا این شما نیستید که می‌گویید، بلکه روح پدر شماست که از طریق شما سخن می‌گوید.^{۲۱} برادر، برادر را به مرگ تسلیم خواهد کرد، و پدر فرزندش را، و فرزندان به ضد والدین برخوانند خاست و آنها را به مرگ تسلیم خواهند کرد.^{۲۲} و به خاطر نام من، همه از شما نفرت خواهند نمود. اما آن کس که تا به آخر تحمل کند، نجات خواهد یافت.^{۲۳} هرگاه شما را در شهری آزار رسانند، به شهری دیگر فرار کنید، زیرا حقیقتا به شما می‌گویم قبل از آنکه بتوانید به همه شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.

^{۲۴} شاگرد از استاد خود بالاتر نیست، و نه خدمتکار از ارباب خود بالاتر.^{۲۵} برای شاگرد کافی است که مانند استاد خود شود، و خدمتکار مانند ارباب خود. اگر ارباب خانه را بعلزبول خوانده‌اند، چقدر بیشتر اهل خانه‌اش را بد خواهند گفت.

نترسید

^{۲۶} پس از آنان نترسید، زیرا چیزی پوشیده نیست که آشکار نشود، و هیچ چیز پنهان نیست که معلوم نگردد.^{۲۷} آنچه به شما در تاریکی می‌گویم، در روشنائی بگویید، و آنچه در گوشتان

خلفای و تدای؛^۴ شمعون قانونی و یهودای اسخریوطی، که به او خیانت کرد.

عیسی دوازده رسول را می‌فرستد

^۵ این دوازده نفر را عیسی فرستاده، دستور داد: «نزد غیریهودیان نروید و به شهرهای سامیریان وارد نشوید،^۶ بلکه به نزد گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل بروید.^۷ و چون می‌روید، اعلان کرده، بگویید: "پادشاهی آسمان نزدیک است."^۸ بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را پاک سازید، دیوها را بیرون کنید. رایگان یافته‌اید؛ رایگان بدهید.^۹ هیچ طلا یا نقره یا مس در کمربندهایتان با خود نبرید،^{۱۰} برای سفرتان، کوله‌بار یا پیراهن اضافه یا کفش یا چوبدستی برندارید، زیرا کارگر مستحق خوراکش است.^{۱۱} و به هر شهر یا روستایی که وارد می‌شوید، به دنبال کسی که در آنجا لایق است، بگردید و تا زمان ترک محل، در آنجا بمانید.^{۱۲} چون به خانه‌ای وارد می‌شوید، سلامش بگویید.^{۱۳} و اگر آن خانه لایق باشد، بگذارید سلام شما بر آن قرار گیرد، اما اگر لایق نباشد، بگذارید که سلامتتان به شما برگردد.^{۱۴} و اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنانتان گوش ندهد، به هنگام ترک آن خانه یا شهر، خاک پای‌های خود را بتکانید.^{۱۵} حقیقتا به شما می‌گویم، در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم و عموره آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

زحمات خواهند آمد

^{۱۶} اینک، شما را مانند گوسفندان به میان گرگان می‌فرستم، پس مانند ماران دانا باشید و مانند

۴:۱۰ «قانونان» یکی از احزاب سیاسی وطن پرست در یهودیه بودند. از این رو می‌توان آن را «شمعون وطن‌پرست» هم ترجمه کرد.

۸:۱۰ منظور نوعی بیماری پوستی

۱۴:۱۰ این عملی بود که در آن زمان انجام می‌دادند تا نزدیک بودن جزای الهی را به آنها گوشزد کنند.

۱۵:۱۰ دو شهر مملو از گناه که توسط خدا مورد داوری قرار گرفت. اگر این دو اسم برای مخاطبین شما ناشناخت، آنها را «شهرهای سُدوم و عموره» ترجمه کنید.

۲۵:۱۰ نام دیگری برای شیطان در مقام رئیس دیوها

پاداش‌ها

۴۰ کسی که شما را می‌پذیرد، مرا می‌پذیرد و کسی که مرا می‌پذیرد، فرستنده مرا می‌پذیرد. ۴۱ کسی که پیامبری را به دلیل اینکه او پیامبر است می‌پذیرد، پاداش یک پیامبر را خواهد یافت، و کسی که شخصی صالح را به دلیل اینکه او صالح است می‌پذیرد، پاداش یک صالح را خواهد یافت. ۴۲ و کسی که به یکی از این کوچگان، به دلیل اینکه او یک شاگرد است، حتی یک لیوان آب سرد بدهد، حقیقتاً به شما می‌گویم، پاداش خود را به هیچ عنوان از دست نخواهد داد.»

پیام آوران از جانب یحیای تعمیددهنده

لوقا ۷: ۱۸-۳۵

وقتی عیسی دستورات خود را به دوازده شاگرد به پایان رسانید، از آنجا رفت تا در شهرهایشان تعلیم دهد و موعظه کند. ۱ وقتی یحیا در زندان درباره کارهای مسیح شنید، توسط شاگردانش پیغام فرستاد، ۲ و به او گفت: «آیا تو همانی که قرار است بیاید، یا منتظر کسی دیگر باشیم؟» ۳ عیسی به آنان جواب داد: «بروید و هرچه را که می‌بینید و می‌شنوید به یحیا بگویید: ۴ ناینایان بینا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌گردند، و کران می‌شنوند، و مردگان زنده می‌گردند، و به فقیران خبر خوش موعظه می‌شود. ۵ و خوشا به حال کسی که به خاطر من نلغزد.» ۶ و چون آنان دور شدند، عیسی با جماعات درباره یحیا شروع به صحبت کرد: «برای دیدن چه چیزی به بیابان رفتید؟ نیای که از باد در تکان است؟ ۷ پس برای دیدن چه بیرون رفتید؟ مردی که لباس لطیف به تن دارد؟ اینک، آنانی که لباس لطیف به تن می‌کنند در خانه‌های پادشاهان

نجا می‌شود، بر بام‌ها اعلان کنید. ۸ از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن جان نیستند، نترسید. بلکه از او بترسید که می‌تواند هم جان و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند. ۹ آیا دو گنجشک به پولی ناچیز فروخته نمی‌شود؟ و نه یکی از آنها بدون اجازه پدر شما به زمین می‌افتد. ۱۰ اما حتی مویهای سرتان تماماً شمرده شده‌اند. ۱۱ پس نترسید، شما با ارزش‌تر از گنجشکان بسیار هستید. ۱۲ پس هر کس که مرا نزد مردم اقرار کند، من نیز او را در حضور پدر من که در آسمان است، اقرار خواهم کرد، ۱۳ اما هر کس که مرا نزد مردم انکار کند، من نیز او را در حضور پدر من که در آسمان است، انکار خواهم کرد.

نه صلح، بلکه شمشیر

۱۴ گمان نکنید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم. من نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر. ۱۵ زیرا آمده‌ام تا مرد را به ضد پدرش، و دختر را به ضد مادرش، و عروس را به ضد مادرشوهرش بگذارم. ۱۶ و دشمنان شخص، اهل خانه‌اش خواهند بود.

۱۷ کسی که پدر یا مادر را بیشتر از من دوست بدارد، لایق من نیست، و کسی که پسر یا دختر را بیشتر از من دوست بدارد، لایق من نیست. ۱۸ و کسی که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من بیاید، لایق من نیست. ۱۹ کسی که زندگی خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد و کسی که زندگی خود را به خاطر من از دست دهد، آن را خواهد یافت.

۱۰:۲۹ در متن یونانی، واژه «آسریون» به کار برده شده که کوچکترین واحد پولی رایج آن زمان بود.

۱۰:۳۶ میکاه ۷: ۶

۱۱:۱ به احتمال زیاد منظور شهرهای منطقه جلیل است.

وای بر شہرہایی کہ توبہ نمی کنند

لوقا ۱۰: ۱۳-۱۵

۲۰ آنگاه او شروع به سرزنش شہرہایی کرد کہ بیشترین معجزاتش در آنها انجام شدہ بود، زیرا کہ توبہ نکردند. ۲۱ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی کہ در شما انجام شد در صور و صیدون انجام می شد، آنها مدتہا پیش در پلاس و خاکستر توبہ کردہ بودند. ۲۲ اما من بہ شما می گویم، در روز داوری تحمّل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود تا برای شما. ۲۳ و تو، ای گفّرناحوم، آیا تا بہ آسمان سرافراز خواهی شد؟ تو بہ ہاویہ سرنگون خواهی شد. زیرا اگر معجزاتی کہ در تو انجام شد در سُدوم انجام می شد، تا بہ امروز بر جا می ماند. ۲۴ اما بہ شما می گویم کہ در روز داوری، مجازات برای سرزمین سُدوم بہ مراتب قابل تحمّل خواهد بود، تا برای تو.»

بیابید نزد من، و من شما را آرامی خواهم داد

لوقا ۱۰: ۲۱ و ۲۲

۲۵ در آن وقت، عیسی اعلان کرد: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را شکر می کنم کہ این چیزها را از حکیمان و فہیمان پنهان داشتی و آنها را بہ بچہہای کوچک آشکار کردی؛ ۲۶ بلہ، ای پدر، زیرا این ارادہ پُرلطف تو بود. ۲۷ ہمہ چیز توسط پدرم بہ من سپردہ شدہ است و هیچ کس پسر را نمی شناسد جز پدر و هیچ کس پدر را نمی شناسد جز پسر و ہرکس کہ پسر بخواد او را برایش آشکار سازد.

۲۸ بیابید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، و من شما را آرامی خواهم داد. ۲۹ یوغ

ہستند. ۹ پس برای دیدن چہ بیرون رفتید؟ یک پیامبر؟ بلہ، بہ شما می گویم، بالاتر از یک پیامبر. ۱۰ این همان کسی است کہ دربارہ اش نوشتہ شدہ:

"اینک، من پیام آور خود را پیش روی تو می فرستم،

کسی را کہ راہ تو را مقابلت آمادہ خواهد ساخت."

۱۱ حقیقتا بہ شما می گویم، در بین اولاد زنان، کسی بزرگتر از یحیای تعمیددہندہ ظہور نکرده است. با اینحال کوچکترین کس در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است. ۱۲ از روزہای یحیای تعمیددہندہ تا بہ حال پادشاهی آسمان مورد خشونت واقع شدہ است و زورمندان آن را بہ زور می گیرند. ۱۳ زیرا ہمہ پیامبران و تورات تا یحیا نبوت کردند. ۱۴ و اگر بخواہید بپذیرید، او همان ایلیا است کہ می بایست بیاید. ۱۵ ہر کہ گوش دارد، بشنود.

۱۶ اما این نسل را بہ چہ چیز تشبیہ کنم؟ مانند کودکانی ہستند کہ در بازارها می نشینند و ہمبازی ہای خود را صدا می زنند:

۱۷ "برایتان بی نواختیم، و نرقصیدید؛

نوحہ خواندیم، و سوگواری نکردید."

۱۸ زیرا یحیا آمد کہ نہ می خورد و نہ می نوشد، و می گویند: "دیو دارد." ۱۹ پسر انسان آمد کہ می خورد و می نوشد، و می گویند: "او را ببینید! شکم پرست و میخوارہ، دوست خراج گیران و گناہکاران!" با اینحال حکمت بہ وسیلہ اعمالش توجیہ می شود.»

۱: ۱۱ ملاکی ۳:

۱: ۱۱ پلاس لباسی است زیر و خشن کہ معمولا از الیاف (ہمان جنس گونی) درست می شد و در زمان سوگواری بہ تن می کردند. اگر در فرہنگ مخاطبین شما ناآشناست، می توانید بہ جای آن از «لباس عزا» استفادہ کنید.

شماست که گوسفندی دارد، و اگر آن گوسفند در روز سبت به چاهی افتد، آن را نمی‌گیرد و بیرونش نمی‌آورد؟^{۱۲} پس چقدر انسان باارزش‌تر از گوسفند است! بنابراین نیکویی کردن در روز سبت جایز است.»^{۱۳} آنگاه به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن.» و او دستش را دراز کرد و مانند دست دیگرش سالم شد.^{۱۴} اما فریسیان بیرون رفتند و به ضد او توطئه چیدند که چطور او را بکشند.

خادم برگزیده خدا

^{۱۵} عیسی، آگاه از این امر، از آنجا روان شد. و بسیاری به دنبال او رفتند، و او همه ایشان را شفا داد^{۱۶} و ایشان را دستور داد که او را شهرت ندهند.^{۱۷} این برای انجام آن سخنی بود که ایشعیای نبی گفته بود:

^{۱۸} «اینک، خادم من که او را برگزیده‌ام،

محبوب من که جانم از او بسیار

خشنود است.

روح خود را بر او خواهیم گذاشت،

و او انصاف را به ملت‌ها اعلان خواهد کرد.

^{۱۹} او نزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد،

کسی صدایش را در کوچه‌ها

نخواهد شنید؛

^{۲۰} او نی‌خُرد شده را نخواهد شکست،

و فتیله نیم‌سوز را خاموش نخواهد کرد،

تا عدالت را به پیروزی رساند؛

^{۲۱} و در نام او ملت‌ها امید خواهند داشت.»

کفر به ضد روح القدس

مَرْفُس ۳: ۲۷-۲۳؛ لوقا ۱۱: ۱۷-۲۲

^{۲۲} آنگاه مردی دیورده را که کور و لال بود نزدش آوردند، و عیسی او را شفا داد، طوری که حرف زد و دید.^{۲۳} و همه مردم در حیرت شدند

مرا بر خود گیرید، و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده‌دل هستم، و در جانهای خود آرامی خواهید یافت.^{۲۰} زیرا که یوغ من آسان است و بار من سبک.»

عیسی صاحب روز سبت

مَرْفُس ۲: ۲۳-۲۸؛ لوقا ۶: ۱-۵

۱۲ در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان مزارع گندم می‌گذشت. شاگردان او گرسنه بودند، و شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند.^۲ اما وقتی فریسیان این را دیدند، به او گفتند: «نگاه کن، شاگردانت کاری را می‌کنند که انجام آن در روز سبت جایز نیست.»^۳ عیسی به آنان گفت: «آیا نخوانده‌اید که داوود چه کرد، وقتی که خود و همراهانش گرسنه بودند؟^۴ چگونه به خانه خدا وارد شد و نان حضور را خورد، که خوردنش برای او و همراهانش جایز نبود، بلکه فقط برای کاهنان؟^۵ یا آیا در تورات نخوانده‌اید که چگونه در روز سبت، کاهنان در معبد، به سبت بی‌حرمتی می‌کنند و بی‌گناه هستند؟^۶ به شما می‌گویم چیزی بزرگتر از معبد در اینجاست.^۷ و اگر معنی این را درک می‌کردید که "اشتقاق به رحمت دارم و نه قربانی"، دیگر بی‌گناهان را محکوم نمی‌کردید.^۸ زیرا پسر انسان صاحب سبت است.»

مردی با دست خشکیده

مَرْفُس ۳: ۱-۶؛ لوقا ۶: ۱۱

^۹ عیسی از آنجا رفت و به کنیسه ایشان وارد شد.^{۱۰} و مردی در آنجا بود که دستش خشکیده بود. و آنها از او پرسیدند: «آیا شفا دادن در روز سبت جایز است؟» تا بلکه تهمتی بر او بزنند.^{۱۱} عیسی به ایشان گفت: «کدامیک از

۷:۱۲ هوشع ۶:۶

۱۷:۱۲ اشعیا ۴۲: ۱-۴

۲۱:۱۲ اشعیا ۴۲: ۱-۴

بیرون می‌آورد، و شخص بد، از خزانه بد خود، بدی را بیرون می‌آورد.^{۳۶} به‌شما می‌گویم، در روز داوری، مردم برای هر حرف بیپوده که گویند، حساب پس خواهند داد.^{۳۷} زیرا از کلمات خود تیرنه خواهید شد، و از کلمات خود محکوم خواهید گردید.»

نشانه یونس

لوقا ۱۱: ۲۹-۳۲

^{۳۸} آنگاه بعضی از معلمین تورات و فریسیان به او جواب داده، گفتند: «استاد، می‌خواهیم از تو نشانه‌ای ببینیم.»^{۳۹} اما عیسی به ایشان جواب داد: «نسل شیر و زناکار نشانه‌ای می‌خواهد، اما هیچ نشانه به ایشان داده نخواهد شد، مگر نشانه یونس نبی.^{۴۰} زیرا همان‌طور که یونس سه روز و سه شب در شکم آن ماهی بزرگ بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود.^{۴۱} مردم نینوا در داوری با این نسل برخوانند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنها به موعظه یونس توبه کردند، و اینک چیزی بزرگتر از یونس در اینجاست.^{۴۲} ملکه جنوب در داوری با این نسل برخوانند خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا او از آن سوی زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، چیزی بزرگتر از سلیمان در اینجاست.»

بازگشت روح پلید

^{۴۳} وقتی روح پلید از کسی بیرون رفته است، برای استراحت در جایهای بی‌آب می‌گردد، اما جایی پیدا نمی‌کند.^{۴۴} پس می‌گوید: "به خانه‌ام که از آن بیرون آمدم، برمی‌گردم." و چون برمی‌گردد، خانه را خالی، جارو شده و مرتب می‌یابد.^{۴۵} سپس می‌رود و هفت روح پلیدتر از خود را با خود می‌آورد، و آنها داخل می‌شوند و در آنجا ساکن

و گفتند: «آیا این شخص می‌تواند پسر داوود باشد؟»^{۴۴} اما وقتی فریسیان این را شنیدند، گفتند: «این شخص دیوها را فقط به توسط بعلزبول، رئیس دیوها بیرون می‌کند.»^{۴۵} عیسی که افکار آنان را می‌دانست، به ایشان گفت: «هر مملکت که به ضدّ خود تقسیم شود ویران خواهد شد، و نه هر شهر یا خانه‌ای که به ضدّ خود تقسیم شود، پابرجا خواهد ماند.^{۴۶} و اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، او به ضدّ خود تقسیم شده است. پس چگونه حکومتش پابرجا خواهد ماند؟^{۴۷} و اگر من توسط بعلزبول، دیوها را بیرون می‌کنم، پسران شما توسط چه کسی آنها را بیرون می‌کنند؟ پس آنها داوران شما خواهند بود.^{۴۸} اما اگر من به وسیله روح خداست که دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است.^{۴۹} یا چگونه کسی می‌تواند به خانه مردی قوی وارد شود و اموالش را غارت کند، مگر این که اول آن مرد قوی را ببندد؟ آنگاه به راستی می‌تواند خانه او را غارت کند.^{۳۰} هر کس با من نیست، به ضدّ من است، و هر کس با من جمع نمی‌کند، پراکنده می‌سازد.^{۳۱} بنابراین به شما می‌گویم، هر گناه و کفر مردم بخشیده می‌شود، اما کفر به روح‌القدس بخشیده نخواهد شد.^{۳۲} و هرکس سخنی به ضدّ پسر انسان گوید، بخشیده خواهد شد، اما هر کس که به ضدّ روح‌القدس سخن گوید، بخشیده نخواهد شد، چه در این عصر و چه در عصر آینده.»

درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود

^{۳۳} یا درخت را خوب کنید و میوه‌اش را خوب، یا درخت را بد کنید و میوه‌اش را بد، زیرا درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود.^{۳۴} شما، ای افعی‌زادگان! چگونه می‌توانید خوب سخن گوید، حال آنکه شیرین هستید؟ زیرا زبان از پُری دل سخن می‌گوید.^{۳۵} شخص خوب، از خزانه خوب خود، خوبی را

۲۳:۱۲ منظور مسیح موعود است.

۲۷:۱۲ منظور از پسران شما، «شاگردان شما» است.

دانه تولید کردند، برخی صد برابر، برخی شصت، و برخی سی.^۹ هر که گوش دارد، بشنود.»

منظور از مثلها

مرقس ۴: ۱۰-۲۵؛ لوقا ۸: ۹-۱۸

^{۱۰} آنگاه شاگردان نزد او آمدند و به او گفتند: «چرا با آنها با مثلها حرف می‌زنی؟»^{۱۱} عیسی به ایشان جواب داد: «به شما عطا شده است که اسرار پادشاهی آسمان را بدانید، اما به آنها عطا نشده است.^{۱۲} زیرا به کسی که دارد، بیشتر داده خواهد شد، و او به فراوانی خواهد داشت، اما از کسی که ندارد، حتی آنچه هم که دارد، از او گرفته خواهد شد.^{۱۳} از این جهت با آنها به مثلها حرف می‌زنم، زیرا

نگاه می‌کنند، و نمی‌بینند،

گوش می‌کنند، و نمی‌شنوند و نه می‌فهمند.^{۱۴} حقیقتا در مورد آنها نبوت اِشعیا به انجام می‌رسد که می‌گوید:

"به راستی هم که خواهید شنید، اما

هرگز نخواهید فهمید،

به راستی هم که خواهید دید، اما هرگز

درک نخواهید کرد.

^{۱۵} زیرا دل این قوم سخت شده است،

و با گوشهایشان به‌ندرت می‌شنوند،

و چشمانشان را بسته‌اند،

مبادا با چشمانشان ببینند،

و با گوشهایشان بشنوند

و با دلهایشان بفهمند

و برگردند و من شفایشان دهم."

^{۱۶} اما خوشا به حال چشمان شما، زیرا که می‌بینند و گوشهای شما، زیرا که می‌شنوند.^{۱۷} زیرا حقیقتا به شما می‌گویم، بسیاری از انبیا و صالحان در حسرت آن بودند که آنچه را شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه را که شما می‌شنوید، بشنوند، و نشنیدند.

می‌گردند و عاقبت آن شخص بدتر از اولش می‌شود. با این نسل شریر نیز چنین خواهد بود.»

مادر و برادران عیسی

مرقس ۳: ۳۱-۳۵؛ لوقا ۸: ۱۹-۲۱

^{۱۶} در حالی که عیسی هنوز با مردم سخن می‌گفت، اینک، مادر و برادرانش بیرون ایستاده، می‌خواستند با او صحبت کنند.^{۱۷} پس کسی به او خبر داد که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند با تو صحبت کنند.»^{۱۸} اما او به آن مرد که خبرش کرده بود، جواب داد: «کیست مادر من؟ کیست برادرانم؟»^{۱۹} و دستش را به سوی شاگردانش دراز کرده، گفت: «اینانند مادر و برادران من! ^{۲۰} زیرا هر کس که اراده پدر مرا که در آسمان است انجام دهد، برادر و خواهر و مادر من است.»

مثل بزرگ

مرقس ۴: ۱-۱۲؛ لوقا ۸: ۴-۱۰

۱۳ همان روز، عیسی از خانه بیرون رفت و در کنار دریا نشست.^۲ و جماعات بزرگ دور او جمع شدند، پس او سوار قایقی شد و نشست. و تمام جمعیت در ساحل ایستادند.^۳ و او چیزهای بسیاری با مثلها به آنها گفته، فرمود: «بزرگری برای پاشیدن تخم بیرون رفت.^۴ و همانطور که تخم می‌پاشید، برخی از تخم‌ها در راه افتادند، و پرندگان آمدند و آنها را خوردند.^۵ برخی دیگر از تخم‌ها بر زمین سنگلاخ افتادند، جایی که خاک زیادی نداشت، و زود سبز شدند، چون که خاک کم‌عمق بود.^۶ اما وقتی آفتاب تابید، سوختند. و چون ریشه نداشتند، خشکیدند.^۷ مقداری از تخمها در میان خارها افتادند، و خارها رشد نمودند و آنها را خفه کردند.^۸ تخم‌های دیگر بر زمین خوب افتادند و

دو تا برداشت محصول با هم رشد کنند، و زمان برداشت به دروگران خواهم گفت: 'اول علفهای هرز را جمع کنید و آنها را در دسته‌ها بندید تا سوزانیده شوند، لیکن گندم را در انبارم جمع کنید.'"

دانه خردل و خمیرمایه

مَتَّى ۱۳:۳۱-۳۳ - مَرْقَس
۴:۳۰-۳۲ - لوقا ۱۳:۱۸-۲۰

۳۱ عیسی مثلی دیگر برایشان زده، گفت: «پادشاهی آسمان مانند دانه خردلی است که مردی آن را گرفت و در مزرعه‌اش کاشت. آن دانه از همه دانه‌ها کوچکتر است، اما وقتی رشد می‌کند، بزرگتر از همه گیاهان باغ است و درختی می‌شود که پرندگان هوا می‌آیند و در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند.»

۳۳ او مثلی دیگر برایشان گفت: «پادشاهی آسمان مانند خمیرمایه‌ای است که زنی برداشت و در سه پیمانه آرد آن را پنهان کرد، تا همه ور آمد.»

نبوت و مثل‌ها

۳۴ عیسی همه این چیزها را برای آن جماعات به مَثَل‌ها گفت؛ به راستی هم که بدون مَثَل چیزی به آنها نگفت. ۳۵ این اتفاق افتاد تا کلامی که به زبان نبی گفته شده بود، به انجام رسد: «دهان خود را به مَثَل‌ها باز خواهم کرد؛ آنچه را که از بنیاد جهان مخفی مانده است، به زبان خواهم آورد.»

تشریح مَثَل علفهای هرز

۳۶ آنگاه عیسی آن جماعات را ترک کرد و به داخل خانه رفت. و شاگردانش نزد او آمده، گفتند: «مَثَل علفهای هرز مزرعه را برای ما شرح

تشریح مَثَل برزگر

۱۸ پس معنی مَثَل برزگر را بشنوید: ۱۹ وقتی کسی کلام پادشاهی را می‌شنود و آن را نمی‌فهمد، آن سَریر می‌آید و آنچه را که در دل او کاشته شده، از او می‌قاپد. این همان تخمی است که در راه کاشته شد. ۲۰ اما تخمی که بر زمین سنگلاخ افتاد، این است آن کس که کلام را می‌شنود و فوراً آن را با شادی می‌پذیرد، ۲۱ با اینحال ریشه در خود ندارد، برای مدتی کم، دوام می‌آورد، و وقتی به دلیل کلام، عذاب یا آزاری پیش می‌آید، در دم می‌افتد. ۲۲ اما آنچه در میان خارها کاشته شد، آن کسی است که کلام را می‌شنود، اما امورات دنیا و فریبندگی مال و منال آن کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمرش می‌گرداند. ۲۳ و اما در مورد آنچه که در زمین خوب کاشته شد، این است آن کس که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد. او حقیقتاً بارور شده، در بعضی صد، در دیگری شصت، و در دیگری سی برابر می‌آورد.»

مَثَل علفهای هرز

۲۴ عیسی مَثَل دیگری برایشان آورده، گفت: «پادشاهی آسمان را می‌توان به مردی تشبیه کرد که تخم خوب در مزرعه خود کاشت. ۲۵ اما وقتی که خادمانش در خواب بودند، دشمن او آمد و علف هرز در میان گندم کاشت و دور شد. ۲۶ پس وقتی گیاهان سبز شدند و دانه آوردند، آن موقع علفهای هرز نیز ظاهر شدند. ۲۷ خادمان صاحبخانه آمدند و به او گفتند: "آقا، مگر تخم خوب در مزرعات نکاشتی؟ پس چطور علف هرز دارد؟" او به آنان گفت: "دشمن این کار را کرده است." پس خادمان به او گفتند: "پس آیا می‌خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟" او اما گفت: "نه، مبادا در جمع کردن علفهای هرز، گندم را با آنها از ریشه برگزیند. ۳۰ بگذارید هر

۱۹:۱۳ منظور شیطان است. همچنین در آیه ۳۸

۱۳:۳۳ یا، سه کیل. در متن یونانی، «سه ساتا» که جمعا معادل ۲۲ لیتر بود

۱۳:۳۵ مزمور ۷۸:۲

بدها را دور انداختند.^{۴۹} در آخر زمان نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و شیران را از صالحان جدا خواهند کرد^{۵۰} و آنها را در کوره آتشین خواهند انداخت. جایی که گریه و سایش دندان خواهد بود.

گنجهای تازه و کهنه

«آیا همه این چیزها را فهمیده‌اید؟» به او جواب دادند: «بله.»^{۵۲} و او به آنها گفت: «بنابراین هر کاتب که برای پادشاهی آسمان تربیت شده است، همانند ارباب خانه‌ای است که از خزانه خود چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

مردم ناصره عیسی را رد کردند

مرفس ۱:۶-۷

^{۵۳}وقتی عیسی این مثلها را به پایان رسانید، از آنجا دور شد،^{۵۴} و به شهر خود آمده، آنان را در کنیسه‌شان تعلیم داد، به حدی که شگفت زده شدند و گفتند: «این مرد از کجا این حکمت و این معجزات را کسب کرده است؟^{۵۵} مگر این پسر آن نجار نیست؟ مگر اسم مادرش مریم نیست؟ مگر برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا نیستند؟^{۵۶} مگر همه خواهرانش نزد ما نیستند؟ پس این مرد از کجا همه این چیزها را کسب کرده است؟»^{۵۷} و از او رنجیدند. اما عیسی به آنان گفت: «نبی هیچ جا بی‌حرمت نیست، مگر در شهر خود و در خانه خویش.»^{۵۸} و او در آنجا به سبب بی‌ایمانی ایشان، معجزات زیادی نکرد.

مرگ یحیای تعمیددهنده

مرفس ۶:۱۴-۲۹

در آن زمان شهرت عیسی به گوش هیرودیس تترارخ رسید،^۲ و او به خادمان

۱۴

بده. «^{۳۷} او جواب داد: «کسی که تخم خوب می‌کارد، پسر انسان است.^{۳۸} مزرعه این جهان است، و تخم خوب، پسران پادشاهی هستند. علفهای هرز پسران آن شریزند،^{۳۹} و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است. درو محصول، آخر زمان است، و دروگران، فرشتگانند.^{۴۰} همان‌طور که علفهای هرز جمع و به آتش سوزانیده می‌شوند، در آخر زمان نیز چنین خواهد بود.^{۴۱} پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد، و آنها هرچه را که گناه و قانون شکنی را سبب می‌شود، از پادشاهی‌اش جمع خواهند کرد^{۴۲} و آنها را در کوره آتشین خواهند انداخت. در جایی که گریه و سایش دندان خواهد بود.^{۴۳} آنگاه صالحان مانند آفتاب در پادشاهی پدرشان خواهند درخشید. هر که گوش دارد، بشنود.»

مثل گنج پنهان

^{۴۴}پادشاهی آسمان مانند گنجی است که در مزرعه‌ای پنهان شده، که مردی آن را پیدا کرد و روی آن را پوشانید. سپس از خوشحالی می‌رود و هرچه را که دارد می‌فروشد و آن مزرعه را می‌خرد.

مثل مروارید گرانبها

^{۴۵}باز، پادشاهی آسمان مانند تاجری است که در جستجوی مرواریدهای اعلاست.^{۴۶} وقتی مرواریدی بسیار باارزش یافت، رفت و آنچه را داشت فروخت و آن مروارید را خرید.

مثل تور ماهیگیری

^{۴۷}باز، پادشاهی آسمان مانند توری است که به دریا انداخته شد و همه نوع ماهی را جمع کرد.^{۴۸} وقتی پُر شد، مردان آن را به ساحل کشیدند و نشستند و خوبها را در ظروف جمع کردند، لیکن

۱:۱۴ هیرودیس آنتیپاس یکی از پسران هیرودیس کبیر. «تترارخ» یعنی «حاکم یک چهارم». بعد از مرگ هیرودیس کبیر، منطقه تحت پادشاهی او بین فرزنداناش تقسیم شد و هر کدام از آنها عنوان «تترارخ» را بر خود داشت. این هیرودیس فقط حاکم منطقه جلیل بود. برای واژه تترارخ می‌توان از کلمه «حاکم» نیز استفاده کرد.

بروند و برای خود خوراک بخرند.»^{۱۶} اما عیسی گفت: «نیازی نیست بروند؛ شما ایشان را خوراک دهید.»^{۱۷} شاگردان به او گفتند: «در اینجا فقط پنج نان و دو ماهی داریم.»^{۱۸} عیسی به ایشان گفت: «آنها را اینجا به نزد من بیاورید.»^{۱۹} آن وقت او به جماعات دستور داد تا بر چمن بنشینند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به آسمان نگاه کرد و برکت داد. سپس نانها را پاره کرد و آنها را به شاگردان داد، و شاگردان آنها را به جماعات دادند.^{۲۰} و همه خوردند و سیر شدند. و دوازده سبد از خرده‌های باقی‌مانده، پُر کرده، برداشتند.^{۲۱} و تعداد کسانی که خوردند، به‌جز زنان و کودکان، پنج هزار مرد بودند.

عیسی روی آب راه می‌رود

مَرْقَس ۶: ۴۵-۵۱؛ یوحنا ۶: ۱۵-۲۱

^{۲۲} عیسی شاگردان را فوراً واداشت که قبل از او به قایق سوار شوند و به آن طرف دریا بروند، در حالی که خود جماعات را مرخص کرد.^{۲۳} و بعد از مرخص کردن آن جماعات، به تنهایی از کوه بالا رفت تا دعا کند. وقتی شب رسید، او در آنجا تنها بود،^{۲۴} اما قایق تا آن وقت از ساحل بسیار دور رفته، گرفتار امواج شده بود، زیرا باد مخالف می‌وزید.^{۲۵} در پاس چهارم شب، عیسی قدم زنان بر روی آب به نزد آنان آمد.^{۲۶} اما وقتی شاگردان، او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کردند، و گفتند: «شبح است!» و از ترس فریاد زدند.^{۲۷} اما عیسی بی‌درنگ آنها را خطاب کرده، گفت: «دل قوی دارید. من هستم. نترسید.»^{۲۸} پطرس به او جواب داد: «ای آقا، اگر تویی، مرا فرمان ده تا روی آب نزد تو بیایم.»^{۲۹} او گفت: «بیا.» پس پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به راه افتاد و نزد عیسی آمد.^{۳۰} اما وقتی باد را دید، ترسان شد و در حالی که در آب فرو

خود گفت: «این یحیای تعمیددهنده است. او از مردگان زنده شده است؛ به همین سبب است که این قدرتهای معجزه‌وار از او دیده می‌شود.»^۳ زیرا هیرودیس یحیا را به‌خاطر هیرودیا، زن برادرش فیلیپس، دستگیر کرده و بسته، به زندان انداخته بود،^۴ زیرا یحیا به او می‌گفت: «برای تو جایز نیست که این زن را تصاحب کنی.»^۵ و هرچند می‌خواست که او را بکشد، اما از مردم می‌ترسید، زیرا آنها او را یک پیامبر می‌دانستند.^۶ اما وقتی روز تولد هیرودیس فرا رسید، دختر هیرودیا در جمع رقصید و هیرودیس را پسند آمد.^۷ به حدی که به سوگند قول داد هر چه بخواهد به او بدهد.^۸ دختر به تحریک مادرش گفت: «سر یحیای تعمیددهنده را همین جا در یک سینی به من بده.»^۹ پادشاه متاسف شد، اما به دلیل سوگندش و به‌خاطر میهمانانش دستور داد که داده شود.^{۱۰} او فرستاد و سر یحیا را در زندان از تن جدا کرد،^{۱۱} و سرش را در یک سینی آوردند و به دختر دادند، و او آن را نزد مادرش آورد.^{۱۲} و شاگردان یحیا آمدند و بدن او را برداشتند و آن را دفن کردند، و رفتند و به عیسی خبر دادند.

عیسی پنج هزار نفر را غذا می‌دهد

مَرْقَس ۶: ۳۲-۴۴؛ لوقا

۹: ۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶: ۱-۱۳

^{۱۳} وقتی عیسی این را شنید، به تنهایی با قایقی از آنجا دور شده، به مکانی خلوت رفت. اما جماعات وقتی این را شنیدند، از شهرها با پای پیاده به دنبال او روان شدند.^{۱۴} وقتی به ساحل رفت جماعت بزرگی را دید و دلش به حال آنها سوخت و بیمارانشان را شفا داد.^{۱۵} به هنگام غروب، شاگردان نزد او آمدند و گفتند: «اینجا جایی دورافتاده است، و روز به پایان رسیده؛ جماعات را مرخص کن تا به دهات

۲۴:۱۴ در متن یونانی از مقیاس ستادیا استفاده شده که معادل ۰.۷ پ، یا اینکه معادل ۱۸۵ متر بود.

۲۵:۱۴ بین ساعات سه تا شش صبح

سنت‌تان، شما کلام خدا را باطل کرده‌اید.^۷ شما، ای رباکاران! اشعیا درباره شما به خوبی نبوت کرد، زمانی که گفت:

«این قوم با لبه‌های خود مرا احترام می‌کنند، اما دلشان از من دور است؛
 آنان بی‌هوده مرا عبادت می‌کنند،
 و تعالیم‌شان احکام انسانی است.»^۹

چه چیز شخص را نجس می‌سازد

^{۱۰} عیسی مردم را نزد خود خواند و به آنها گفت: «گوش کنید و بفهمید؛^{۱۱} نه آنچه که به دهان وارد می‌شود انسان را نجس می‌سازد، بلکه آنچه که از دهان بیرون می‌آید، این است که انسان را نجس می‌سازد.»^{۱۲} آنگاه شاگردان آمدند و به او گفتند: «آیا می‌دانی که فریسیان وقتی این سخنان را شنیدند، رنجیدند؟»^{۱۳} عیسی جواب داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، ریشه‌کن خواهد شد.^{۱۴} آنها را واگذارید؛ آنها راهنمایان کور هستند. و اگر کوری، کوری دیگر را هدایت کند، هر دو در چاه خواهند افتاد.»^{۱۵} اما پطرس به او گفت: «این مثل را برای ما شرح بده.»^{۱۶} عیسی گفت: «آیا شما نیز هنوز درک نمی‌کنید؟^{۱۷} آیا نمی‌دانید که هر چه به دهان وارد می‌شود، به معده می‌رود و بعد دفع می‌شود؟^{۱۸} اما آنچه از دهان بیرون می‌آید، از دل سرچشمه می‌گیرد، و این است که شخص را نجس می‌سازد.^{۱۹} زیرا از دل است که افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت بیرون می‌آید.^{۲۰} اینها هستند آنچه که شخص را نجس می‌سازند، اما غذا خوردن با دستهای نشسته کسی را نجس نمی‌کند.»

می‌رفت، فریاد زد: «ای آقا، نجاتم ده.»^{۳۱} عیسی فوراً دست خود را دراز کرد و او را گرفته، به او گفت: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟»^{۳۲} و وقتی به قایق سوار شدند، باد قطع شد.^{۳۳} و کسانی که در قایق بودند او را پرستیده، گفتند: «به راستی تو پسر خدا هستی.»

عیسی در جنیسارت بیماران را شفا می‌دهد

مرقس ۶: ۵۳-۵۶

^{۳۴} وقتی به آن طرف رسیدند، به زمین جنیسارت آمدند.^{۳۵} و وقتی مردم آنجا او را شناختند، به تمامی آن منطقه خبر فرستادند و همه بیماران را نزدش آوردند.^{۳۶} و به او التماس کردند اجازه دهد تا فقط لبه ردایش را لمس کنند. و هر کس که لمس کرد، شفا یافت.

سنت‌ها و احکام

مرقس ۷: ۱-۲۳

۱۵ آنگاه فریسیان و معلمین تورات از اورشلیم نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا شاگردان تو سنت مشایخ را می‌شکنند؟^۲ زیرا وقتی غذا می‌خورند دست‌های خود را نمی‌شویند؟»^۳ او به ایشان جواب داد: «شما چرا به خاطر سنت‌تان، حکم خدا را می‌شکنید؟^۴ زیرا خدا حکم کرده است: "پدر و مادر خود را احترام کن،" و "هر کس که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، حتماً باید بمیرد."^۵ اما شما می‌گویید اگر کسی به پدر یا مادرش بگوید: "آنچه که از من به شما می‌رسد، به خدا وقف شده است"،^۶ دیگر او را نیازی به احترام پدرش نیست. پس به خاطر

۴:۱۵ خروج ۲۰: ۱۲ و تثنیه ۵: ۱۶

۴:۱۵ خروج ۲۱: ۱۷ و لاویان ۲۰: ۹

۶:۱۵ در برخی از ترجمه‌ها، شریعت خدا

۷:۱۵ اشعیا ۲۹: ۱۳

۹:۱۵ اشعیا ۲۹: ۱۳

ایمان زن کنعانی

مرفس ۷: ۲۴-۳۰

۲۱ عیسی از آنجا دور شد و به نواحی صور و صیدون رفت. ۲۲ اینک، زنی کنعانی از آن منطقه، نزدش آمد و فریاد زنان گفت: «ای آقا، پسر داوود، بر من رحم کن؛ دخترم به شدت دیورده است.» ۲۳ اما او هیچ جوابش نداد. و شاگردانش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او را مرخص کن، زیرا فریادزنان به دنبال ما می‌آید.» ۲۴ عیسی جواب داد: «من فقط برای گوسفندان گم گشته خاندان اسرائیل فرستاده شده‌ام.» ۲۵ اما آن زن آمد و در برابر او زانو زده، گفت: «ای آقا، کمکم کن.» ۲۶ عیسی جواب داد: «نان فرزندان را گرفتن و آن را جلو سگان انداختن درست نیست.» ۲۷ زن گفت: «بله، آقا، با اینحال حتی سگان نیز از خرده‌هایی که از سفره صاحبانشان می‌ریزد، می‌خورند.» ۲۸ آنگاه عیسی به او گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است! آنچه که می‌خواهی، برآورده شود.» و دخترش در همان لحظه شفا یافت.

عیسی بسیاری را شفا می‌دهد

مرفس ۷: ۳۱-۳۷

۲۹ عیسی از آنجا رفت و در کنار دریای جلیل قدم زده و از کوه بالا رفت و آنجا نشست. ۳۰ جماعات بزرگ نزد او آمدند، با خود لنگان، کوران، مفلوجان، و لالان، و بسیاری دیگر را آورده، آنها را در جلوی پای وی گذاشتند، و او ایشان را شفا داد. ۳۱ وقتی آن جماعت دیدند که لالان گویا، مفلوجان سالم، لنگان روان، و کوران بینا می‌شوند، در تعجب شدند. و خدای اسرائیل را جلال دادند.

عیسی چهار هزار نفر را غذا می‌دهد

مرفس ۸: ۱-۹

۳۲ سپس عیسی شاگردانش را نزد خود خواند و گفت: «دلم بر این جماعت می‌سوزد، زیرا الآن سه روز است که با من بوده‌اند و هیچ چیز برای خوردن ندارند. و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه مرخص کنم، مبادا در راه ضعف کنند.» ۳۳ شاگردان به او گفتند: «از کجا در چنین جای دورافتاده نان کافی فراهم کنیم تا چنین جماعت بزرگی را بخورانیم؟» ۳۴ عیسی به آنان گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.» ۳۵ پس به جماعت دستور داد تا بر زمین بنشینند، ۳۶ او آن هفت نان و چند ماهی را گرفت، و پس از شکرگزاری، آنها را پاره کرد و به شاگردان داد، و شاگردان آن را به جماعات دادند. ۳۷ و همه خوردند و سیر شدند. و هفت سبد پر از خرده‌های باقی‌مانده برداشتند. ۳۸ تعداد کسانی که خوردند، به جز زنان و کودکان، چهار هزار مرد بودند. ۳۹ پس از آنکه جماعات را مرخص کرد، عیسی سوار قایق شد و به منطقه مجدان رفت.

فریسیان و صدوقیان نشانه‌ها می‌طلبند

مئی ۱۶: ۱-۱۲؛ مرفس ۸: ۱۱-۲۱

۱۶ فریسیان و صدوقیان آمدند، و برای امتحان کردنش از او خواستند تا نشانه‌ای از آسمان به آنان نشان دهد. ۲ عیسی به آنان جواب داد: «وقتی غروب است، می‌گویید: "هوا صاف خواهد بود، زیرا آسمان سرخ است." ۳ و در صبح: "امروز هوا طوفانی خواهد بود، زیرا آسمان سرخ و گرفته است." شما می‌دانید چگونه ظاهر آسمان را تعبیر کنید، اما نمی‌توانید نشانه‌های زمان‌ها را تعبیر کنید. ۴ نسلی شریر و زناکار نشانه‌ای می‌طلبند، اما هیچ نشانه‌ای به آنها

می گویم، توپی پطرس، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می کنم، و دروازه های جهنم بر آن چیره نخواهد شد. ۱۹ کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو خواهم داد، و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته خواهد شد، و آنچه بر زمین باز کنی، در آسمان باز خواهد شد. ۲۰ آنگاه او شاگردان را به شدت قدغن کرد به هیچ کس نگویند که او مسیح است.

پیشگویی عیسی درباره مرگ و زنده شدنش

متی ۱۶: ۲۱-۲۸؛ مرقس ۸: ۳۱-۳۷؛ لوقا ۹: ۲۲-۲۷

۲۱ از آن زمان عیسی به شاگردان خود شروع کرد به فهماندن این که او باید به اورشلیم برود و از مشایخ و سران کاهنان و معلمین تورات، آزار بسیار ببیند و کشته شود، و در روز سوم زنده گردد. ۲۲ پطرس او را به کنار کشید و شروع به سرزنش کرده، گفت: «دور از تو، ای آقا! چنین چیزی هرگز بر تو واقع نخواهد شد.» ۲۳ اما عیسی برگشته، به پطرس گفت: «از سر راهم کنار برو، ای شیطان! تو مانع من هستی. زیرا افکارت را بر امور خدا نگذاشته ای، بلکه بر امور انسان.»

صلیب خود را بردار و عیسی را پیروی کن

۲۴ آنگاه عیسی به شاگردانش گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کند و صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید. ۲۵ زیرا هر کس بخواهد زندگی خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد. اما هر کس زندگی خود را به خاطر من از دست دهد، آن را خواهد یافت. ۲۶ زیرا انسان را چه فایده است اگر تمام دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟ یا انسان در عوض جان خود چه می تواند بدهد؟

داده نخواهد شد مگر نشانه یونس.» پس آنها را ترک کرد و روان شد.

خمیرمایه فریسیان و صدوقیان

متی ۱۶: ۵-۱۲؛ مرقس ۸: ۱۳-۲۱

۵ وقتی شاگردان به آن طرف رسیدند، فراموش کرده بودند که نان بیاورند. ۶ عیسی به آنان گفت: «مواظب باشید و از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ۷ آنان در بین خود بحث کرده، می گفتند: «با خود نان نیاورده ایم.» ۸ اما عیسی که آگاه از این بود، گفت: «ای کم ایمانان، چرا در بین خود از اینکه نان نیاوردید، بحث می کنید؟ ۹ آیا هنوز درک نمی کنید؟ آیا به یاد نمی آورید آن پنج نان را برای پنج هزار نفر، و چند سبد جمع کردید؟ ۱۰ یا آن هفت نان را برای چهار هزار نفر و چند سبد جمع کردید؟ ۱۱ چگونه است که درک نمی کنید که درباره نان نگفتم؟ از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ۱۲ آنگاه فهمیدند که به آنان گفت که نه از خمیرمایه نان، بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان دوری کنند.

پطرس اعتراف می کند که عیسی، مسیح است

۱۳ و وقتی عیسی به نواحی قیصریه فیلیپی آمد، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم، پسر انسان کیست؟» ۱۴ و آنان گفتند: «بعضی می گویند یحییای تعمیددهنده، دیگران می گویند ایلیا، و بعضی دیگر می گویند یرمیا یا یکی از پیامبران.» ۱۵ او به آنها گفت: «اما به نظر شما من کی هستم؟» ۱۶ شمعون پطرس جواب داد: «توپی مسیح، پسر خدای زنده.» ۱۷ و عیسی به او گفت: «خوشا به حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو آشکار نکرده است، بلکه پدر من که در آسمان است. ۱۸ و من به تو

۱۸:۱۶ پطرس یعنی «سنگ». اسم مذکر در یونانی. اسامی در یونانی مذکر و مونث دارند و اسم مونث پطرس، پطرا می باشد.

۱۸:۱۶ یا دروازه های هاویه

نیز پسر انسان یقیناً به دست آنان آزار خواهد دید.»^{۱۳} آنگاه شاگردان دانستند که به آنها درباره یحییای تعمیددهنده می‌گوید.

عیسی پسری دیوزده را شفا می‌دهد

مئی ۱۷: ۱۴-۱۹؛ مرقس
۹: ۲۸-۱۴؛ لوقا ۹: ۳۷-۴۲

^{۱۴} و وقتی نزد جماعت آمدند، مردی به نزد او آمد و در مقابل او زانو زده، گفت: «ای آقا، بر پسر من رحم کن، چونکه صرع دارد و سخت رنج می‌کشد. زیرا اغلب در آتش و آب می‌افتد. ^{۱۶} و او را نزد شاگردان آوردم و آنها نتوانستند او را شفا دهند.»^{۱۷} عیسی جواب داد: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم؟ تا به کی شما را تحمل کنم؟ او را نزد من بیاورید.»^{۱۸} و عیسی دیو را تویخ کرد، و دیو از پسر بیرون آمد و پسر در آن لحظه شفا یافت.^{۱۹} آنگاه شاگردان نزد عیسی آمدند و در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن را بیرون کنیم؟»^{۲۰} عیسی به آنها گفت: «به دلیل کم ایمانی‌تان. زیرا حقیقتاً به شما می‌گویم، اگر ایمانی به قدر دانه خردل داشته باشید، به این کوه خواهید گفت: "از اینجا منتقل شو به آنجا،" و منتقل خواهد شد، و هیچ چیز برای شما غیرممکن نخواهد بود.»^{۲۱} اما این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی‌رود.»

عیسی دوباره مرگ و قیام را پیشگویی می‌کند

مئی ۱۷: ۲۲ و ۲۳؛ مرقس
۹: ۳۰-۳۲؛ لوقا ۹: ۴۴ و ۴۵

^{۲۲} هنگامی که در جلیل جمع بودند، عیسی به آنان گفت: «پسر انسان به زودی به دست مردم تسلیم کرده خواهد شد،^{۲۳} و آنها او را خواهند گشت، و او در روز سوّم خواهد برخاست.» و آنها بسیار محزون شدند.

^{۲۷} زیرا پسر انسان با فرشتگانش در جلال پدر خود خواهد آمد، و آنگاه هرکس را مطابق آنچه که انجام داده است، عوض خواهد داد.^{۲۸} حقیقتاً، به شما می‌گویم، بعضی اینجا ایستاده‌اند که تا پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می‌آید، مرگ را نخواهند چشید.»

تبدیل ظاهر

مئی ۱۷: ۱-۸؛ لوقا ۹: ۲۸-۳۶

بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشت و آنان را بر بالای کوهی بلند برد که در آنجا تنها باشند.^۲ و در حضور آنها، ظاهر او تغییر کرد، و صورتش مانند آفتاب درخشید و لباسش مثل نور، سفید شد.^۳ و اینک، در آنجا موسی و ایلیا بر آنان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند.^۴ پطرس به عیسی گفت: «ای آقا، خوب است که ما اینجا هستیم. اگر بخواهی در اینجا سه سایبان بسازم، یکی برای تو و یکی برای موسی و یکی برای ایلیا.»^۵ او هنوز سخن می‌گفت که ناگاه ابری درخشان بر آنان سایه افکند، و صدایی از ابر گفت: «این است پسر محبوب من، که از او خشنودم؛ به او گوش دهید.»^۶ وقتی شاگردان این را شنیدند، به روی خود افتادند و ترسیدند.^۷ اما عیسی آمد و ایشان را لمس کرده، گفت: «برخیزید و نترسید.»^۸ و وقتی سر خود را بالا آوردند، کسی را به جز عیسی ندیدند.

^۹ و وقتی که از کوه پایین می‌آمدند، عیسی به آنان دستور داد: «این رویا را به کسی نگویید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.»^{۱۰} شاگردان از او پرسیدند: «پس چرا معلمین تورات می‌گویند که باید اول ایلیا بیاید؟»^{۱۱} عیسی جواب داد: «البته ایلیا می‌آید و همه چیز را از سر نو برقرار خواهد کرد.»^{۱۲} اما به شما می‌گویم که ایلیا هم اکنون آمده است و آنها او را نشناختند، بلکه هرآنچه خواستند به او کردند. به همین طور

مالیات معبد

۲۴ وقتی آنان به گفَرناحوم آمدند، آنهاپی که مالیات دو درهمی را جمع می‌کردند نزد پطرس رفتند و گفتند: «آیا استادتان مالیات را نمی‌دهد؟»^{۲۵} پطرس گفت: «می‌دهد.» و وقتی که به خانه آمد، اول عیسی با او حرف زده، گفت: «شَّمعون، تو چه فکر می‌کنی؟ پادشاهان زمین از چه کسانی عوارض و خراج می‌گیرند؟ از فرزندان خود یا از دیگران؟»^{۲۶} و وقتی او گفت: «از دیگران،» عیسی به او گفت: «پس فرزندان آزادند.»^{۲۷} در هرحال، برای اینکه ایشان را نرنجانیم، به دریا برو و قلابی بینداز و اولین ماهی را که بیرون آمد، بگیر و وقتی دهانش را باز کنی یک شِکِل خواهی یافت. آن را بردار و برای من و خودت به ایشان بده.»

چه کسی بزرگترین است؟

مقی ۱۸: ۱-۵؛ مرقس ۹: ۳۳-۳۷؛ لوقا ۹: ۴۶-۴۸

در آن هنگام، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «چه کسی در پادشاهی آسمان بزرگترین است؟»^۲ عیسی کودکی را به نزد خود خوانده، او را در میان ایشان قرار داد^۳ و گفت: «حقیقتاً، به شما می‌گویم، تا عوض نشوید و مانند کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد.»^۴ هر کس که خود را مانند این کودک فروتن سازد، در پادشاهی آسمان بزرگترین خواهد بود.^۵ هر کس که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا می‌پذیرد.^۱ اما هر کس باعث شود که یکی از این کوچکان که به من ایمان دارد، به گناه افتد، او را بهتر می‌بود که یک سنگ آسیاب بزرگ به گردنش ببندند و در قعر دریا غرقش کنند.

وسوسه‌ها برای گناه

مرقس ۹: ۴۳-۵۰

۷ وای بر این دنیا برای وسوسه‌های گناه! زیرا آمدن وسوسه‌ها اجتناب ناپذیر است، اما وای به حال کسی که وسوسه از طریق او آید!^۸ و اگر دستت یا پایت باعث گناهت می‌شود، آن را قطع کن و دور انداز. تو را بهتر است که فلج یا لنگ وارد حیات شوی تا آنکه با دو دست یا دو پا در آتش ابدی انداخته شوی.^۹ و اگر چشمت باعث می‌شود گناه کنی، آن را بگن و دور انداز. تو را بهتر است که با یک چشم وارد حیات شوی تا آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی.

مَثَلِ گوسفندِ گمشده

مقی ۱۸: ۱۲-۱۴؛ لوقا ۱۵: ۴-۷

۱۰ مراقب باشید که یکی از این کوچکان را تحقیر نکنید. زیرا به شما می‌گویم که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می‌بینند.^{۱۱} زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات بخشد.^{۱۲} چه فکر می‌کنید؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا او آن نود و نه را در کوهستان رها نمی‌کند و به جستجوی آن یک که گم شده، نمی‌رود؟^{۱۳} و اگر آنرا پیدا کرد، به راستی به شما می‌گویم، به آن یکی بیشتر شادی می‌کند تا به آن نود و نه که هرگز گم نشدند.^{۱۴} پس، اراده پدر من که در آسمان است، این نیست که یکی از این کوچکان هلاک شود.

اگر برادرت به تو گناه کرد

۱۵ اگر برادرت نسبت به تو گناه کرد، برو و در خلوت بین خود و او گنااهش را بگو. اگر به تو گوش کند، برادرت را به دست آوردی.^{۱۶} اما اگر

۱۷:۲۴ درهم واحد پول یونانی است.

۱۷:۲۷ یک سکه چهار درهمی

۱۸:۱ یا باعث لغزش... شود

صد دینار به او بدهکار بود و او را گرفته، گلویش را فشرده، گفت: "قرضت را پرداخت کن." ۲۹ پس همقطار خادمش به زانو افتاد و التماس کنان گفت: "مرا مهلت بده، و به تو پرداخت خواهم کرد." ۳۰ او نپذیرفت و رفت و او را به زندان انداخت تا قرض را بپردازد. ۳۱ وقتی همقطاران خادمش این واقعه را دیدند، بسیار ناراحت شدند و رفتند و تمام آنچه را که روی داده بود، به اربابشان خبر دادند. ۳۲ آنگاه اربابش او را احضار کرد و به او گفت: "ای خادم شیر! من تمام قرضت را چون التماس کردی، به تو بخشیدم. ۳۳ و آیا تو نیز نمی‌بایست بر همقطار خادم خود رحم می‌کردی، همان‌طور که من به تو رحم کردم؟" ۳۴ و اربابش در خشم او را به زندانبانان تحویل داد، تا همه قرض خود را پرداخت کند. ۳۵ پس پدر آسمانی من نیز با شما چنین خواهد کرد، اگر شما برادر خود را از دل نبخشید.

تعلیم درباره طلاق

مقی ۱۹:۱-۹؛ مرفس ۱۰:۱-۱۲

۱۹ هنگامی که عیسی این سخنان را به پایان رساند، از جلیل دور شد و به ناحیه یهودیه در آن طرف اردن آمد. ۲ جماعات بزرگ به دنبال او روان شدند، و او ایشان را در آنجا شفا داد.

۳ و قریسیان نزدش آمدند و از روی امتحان از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علت طلاق دهد؟» ۴ عیسی جواب داد: «مگر نخوانده‌اید که او که آنها را آفرید، از ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید و گفت: "از این رو مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خویش می‌پیوندد و آن دو یک تن خواهند شد"؟ ۱ پس آنها دیگر دو

گوش نکنند، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر، تا هر اتهامی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود. ۱۷ اگر نخواست به آنان گوش دهد، به کلیسا بگو. و اگر حتی کلیسا را گوش نگرمت، بگذار برایت مانند اجنبی یا خراج‌گیر باشد. ۱۸ حقیقتاً به شما می‌گویم: هرچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد و هرچه بر زمین باز کنید، در آسمان باز خواهد شد. ۱۹ باز به شما می‌گویم که هر گاه دو نفر از شما بر زمین درباره هر آنچه که بخواهند با هم موافق باشند، از جانب پدر من که در آسمان است، برای ایشان انجام خواهد شد. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.»

مثل خادم بی‌گذشت

۲۱ آنگاه پطرس آمد و به او گفت: «آقا، تا چند بار اگر برادرم به من گناه کرد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» ۲۲ عیسی به او گفت: «به تو نمی‌گویم هفت بار، بلکه هفتاد بار-هفت بار! ۲۳ بنابراین، پادشاهی آسمان را می‌شود به پادشاهی تشبیه کرد که می‌خواست با خادمان خود تسویه حساب کند. ۲۴ پس چون شروع به تسویه حساب کرد، یکی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. ۲۵ و چون او نمی‌توانست پرداخت کند، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی آنچه که داشت بفروشد، و بدهی پرداخت شود. ۲۶ پس آن خادم به زانو افتاده، التماس کنان به او گفت: "به من مهلت بده، و من همه را به تو پرداخت خواهم کرد." ۲۷ اربابش از روی دلسوزی او را آزاد کرد و قرضش را بخشید. ۲۸ اما وقتی همان خادم بیرون رفت، یکی از همقطاران خادم خود را یافت که

۱۷:۱۸ در این مقطع هنوز کلیسا به فرم امروزی خود وجود نداشت و منظور از واژه یونانی آن، معنای عمومی این کلمه است که «جمع مومنین» باشد. برای ترجمه این واژه می‌توانید از عبارت «جمع مومنین» استفاده کنید.

۲۴:۱۸ قنطار بزرگترین مقیاس ارزی یونانی بود که معادل ۲۰ سال مزد یک کارگر می‌شد.

۲۴:۱۸ در متن یونانی این واژه شکنجه‌گر نیز معنی می‌دهد.

۱:۱۹ منظور «رود اردن» است.

داشته باشم؟»^{۱۷} عیسی به او گفت: «چرا از من درباره این که چه چیز نیکو است، سؤال می‌کنی؟ فقط یکی است که نیکوست. اگر می‌خواهی به حیات داخل شوی، احکام را نگاه دار.»^{۱۸} آن مرد به او گفت: «کدام یک را؟» و عیسی گفت: «قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت دروغ نده،^{۱۹} پدر و مادر خود را احترام کن، و همسایه‌ات را مانند خود دوست داشته باش.»^{۲۰} آن جوان به او گفت: «همه اینها را نگاه داشته‌ام. چه چیز هنوز کم دارم؟»^{۲۱} عیسی به او گفت: «اگر می‌خواهی کامل باشی، برو، آنچه داری بفروش و به فقیران بده و در آسمان گنج خواهی داشت؛ و بیا، مرا پیروی کن.»^{۲۲} وقتی آن جوان این را شنید غمگین از آنجا رفت، زیرا دارایی بسیار داشت.

^{۲۳} و عیسی به شاگردان خود گفت: «حقیقتاً، به شما می‌گویم، شخص ثروتمند به پادشاهی آسمان به دشواری وارد می‌شود.^{۲۴} باز به شما می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ یک سوزن آسانتر است از داخل شدن شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»^{۲۵} وقتی شاگردان این را شنیدند، بسیار متحیر شده، گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات پیدا کند؟»^{۲۶} اما عیسی به ایشان نگاه کرد و گفت: «این برای انسان محال است، اما برای خدا همه چیز ممکن است.»

^{۲۷} آنگاه پطرس در جواب گفت: «ببین، ما همه چیز را ترک کرده‌ایم و تو را پیروی نموده‌ایم. پس چه چیزی نصیب ما خواهد شد؟»^{۲۸} عیسی به ایشان گفت: «حقیقتاً به شما می‌گویم، در دنیای تازه، وقتی که پسر انسان بر تخت پرشکوه خود بنشیند، شما نیز که مرا پیروی کرده‌اید، بر دوازده تخت خواهید نشست و دوازده قبیله اسرائیل را داوری خواهید کرد.^{۲۹} و هر که به خاطر نام من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا فرزندان یا املاک خود را ترک کرده باشد، صد

نیستند بلکه یک تن می‌باشند. بنابراین آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.»^۷ آنها به او گفتند: «پس چرا موسی حکم کرد که مرد طلاقنامه‌ای به زن بدهد و او را رها کند؟»^۸ عیسی به آنها گفت: «به دلیل سختدلی‌تان موسی اجازه داد که زنان خود را طلاق دهید، اما از ابتدا این طور نبود.^۹ و من به شما می‌گویم: هر کس زن خود را به علتی غیر از زنا طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند، زنا می‌کند.»

^{۱۰} شاگردان به او گفتند: «اگر وضعیت یک مرد با زنش این است، پس ازدواج نکردن بهتر است.»^{۱۱} اما عیسی به ایشان گفت: «هرکسی نمی‌تواند این گفته را بپذیرد، مگر کسانی که به ایشان عطا شده است.^{۱۲} زیرا خواجه‌هایی هستند که اینطور متولد شده‌اند و خواجه‌هایی هستند که به دست انسان‌ها خواجه شده‌اند و خواجه‌هایی هستند که خود را به خاطر پادشاهی آسمان خواجه کرده‌اند. هر کس بتواند این را بپذیرد، بگذارد بپذیرد.»

بگذارید بچه‌ها نزد من بیایند

مقی ۱۹: ۱۳-۱۵؛ مرقس

۱۰: ۱۶-۱۳؛ لوقا ۱۸: ۱۵-۱۷

^{۱۳} آنگاه کودکان را نزد او آوردند تا دستش را بر آنان بگذارد و دعای خیر کند. شاگردان مردم را توبیخ کردند،^{۱۴} اما عیسی گفت: «بگذارید کودکان نزد من بیایند و مانع ایشان نشوید، زیرا پادشاهی آسمان متعلق به چنین کسان است.»^{۱۵} و بر آنان دست گزارد و از آنجا رفت.

جوان ثروتمند

مقی ۱۹: ۱۶-۲۹؛ مرقس

۱۰: ۱۷-۳۰؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰

^{۱۶} و اینک، مردی نزد او آمده، گفت: «استاد، چه کار نیکی باید انجام دهم تا حیات جاودان

داد: "ای دوست، من که در حق تو کاری غلط نمی‌کنم. مگر با من برای یک دینار توافق نکردی؟" ^{۱۴} حق خود را بگیر و برو. می‌خواهم به این آخری به اندازه تو بدهم. ^{۱۵} آیا اجازه ندارم با آنچه که مال من است، هرچه که بخواهم بکنم؟ یا مگر چشم دیدن سخاوت مرا نداری؟" ^{۱۶} پس آخرین اول، و اولین آخر خواهند شد.

عیسی سومین بار دربارہ مرگ خود پیشگویی می‌کند

مئی ۲۰: ۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۰: ۳۲-۳۴؛ لوقا ۱۸: ۳۱-۳۳

^{۱۷} و چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، او آن دوازده شاگرد را به کناری کشید و در راه به ایشان گفت: ^{۱۸} «ببینید، به اورشلیم می‌رویم. و پسر انسان به دست سران کاهنان و معلمین تورات داده خواهد شد و آنها او را به مرگ محکوم خواهند کرد ^{۱۹} و او را تحویل غیر یهودیان خواهند داد تا استهزا شود و شلاق خورد و مصلوب گردد و در روز سوم خواهد برخاست.»

درخواست یک مادر

^{۲۰} آنگاه مادر پسران زیدی با پسرانش نزد وی آمد و در برابر او زانو زد و از او چیزی درخواست کرد. ^{۲۱} عیسی به آن زن گفت: «چه می‌خواهی؟» او گفت: «بفرما که این دو پسر من در پادشاهی تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.» ^{۲۲} عیسی جواب داد: «نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از پیاله‌ای که من خواهم نوشید، بنوشید؟» آنها به او گفتند: «می‌توانیم.» ^{۲۳} او به آنان گفت: «از پیاله من خواهید نوشید،

برابر دریافت خواهد کرد و حیات جاودان را به ارث خواهد برد. ^{۳۰} اما بسیاری که اولین هستند، آخرین خواهند شد، و آخرین‌ها اولین.»

کارگران در تاکستان

۲۰ «زیرا پادشاهی آسمان همانند ارباب یک خانه است که صبح زود بیرون رفت تا کارگران برای تاکستان خود بگیرد. ^۲ بعد از اینکه با کارگران برای روزی یک دینار توافق کرد، آنها را به تاکستان خود فرستاد. ^۳ و نزدیک ساعت سوم بیرون رفت و عده‌ای را در بازار بیکار ایستاده دید. ^۴ و به آنان گفت: "شما هم به تاکستان بروید، و آنچه حق شماست، به شما خواهم داد." ^۵ پس رفتند. باز نزدیک ساعت ششم و ساعت نهم بیرون رفته، همان کار را کرد. ^۶ و حدود ساعت یازدهم بیرون رفته چند نفر دیگر را ایستاده دید. و به آنان گفت: "چرا تمام روز در اینجا بیکار ایستاده‌اید؟" ^۷ به او گفتند: "چون هیچ‌کس ما را به کار نگرفته است." او به آنان گفت: "شما هم به تاکستان بروید." ^۸ و وقتی غروب رسید، صاحب تاکستان به سرکارگر خود گفت: "کارگران را بخوان و از آخرین شروع کرده تا به اولین، مزدشان را بده." ^۹ پس کارگرانی که در حدود ساعت یازدهم به سر کار آمده بودند، هر کدام یک دینار گرفتند. ^{۱۰} و وقتی نوبت به کسانی رسید که اول از همه آمده بودند، آنها فکر کردند که بیشتر از دیگران خواهند گرفت، اما هر یک از آنان نیز یک دینار دریافت کرد. ^{۱۱} و در هنگام دریافت آن، به ارباب خانه غرغر کرده، ^{۱۲} گفتند: "این آخرین فقط یک ساعت کار کردند و تو آنها را با ما که تمام روز و در حرارت سوزان زحمت کشیدیم، برابر ساختی." ^{۱۳} اما او به آنها جواب

۲۹: ۱۹ در برخی از ترجمه‌ها، چندین برابر
۲: ۲۰ واحد پول. سکه‌ای که معادل یک روز یک کارگر بود.

۳: ۲۰ ساعت نُه صبح

۵: ۲۰ ساعت دوازده ظهر

۵: ۲۰ ساعت سه بعد از ظهر

۶: ۲۰ ساعت پنج بعد از ظهر

ورود پیروزمندانه

مقی ۲۱-۱:۹؛ مرقس ۱۱-۱:۱۰؛ لوقا ۱۹:۲۹-۳۸

۲۱ وقتی به اورشلیم نزدیک شدند و به بیت‌فاجی، به کوه زیتون رسیدند، آنگاه عیسی دو شاگرد را فرستاده،^۲ به آنان گفت: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، الاغی را با کزه‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کنید و نزد من بیاورید.^۳ اگر کسی به شما چیزی گفت، بگویید: "خداوند آنها را احتیاج دارد،" و او فوراً آنها را خواهد فرستاد.»^۴ این امر واقع شد تا آنچه نبی گفته بود انجام شود که گفت:

^۵ «به دختر صهیون بگویید:

"اینک پادشاهت نزد تو می‌آید،

فروتن، و سوار بر الاغ،

بر کزه‌ای جوان، کزه حیوانی بارکش."»

^۶ شاگردان رفتند و طبق فرمان عیسی عمل کردند. ^۷ آنان الاغ و کزه‌اش را آوردند و ردهای خود را بر آنها گذاشتند و او بر آنها نشست.^۸ بسیاری از جمعیت ردهای خود را بر جاده پهن کردند و دیگران شاخه‌ها از درختان بردند و آنها را بر جاده گسترند.^۹ و جماعات که در جلوی او می‌رفتند و آنانی که از عقب او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند:

«هوشیعیانا بر پسر داوود!

مبارک است او که

به نام خداوند می‌آید!

هوشیعیانا در عرش برین!»

^{۱۰} و وقتی وارد اورشلیم شد، تمامی شهر به هیجان آمده بود. گفتند: «این کیست؟»^{۱۱} و آن جماعات گفتند: «این است عیسی پیامبر، از ناصره جلیل.»

اما نشستن بر دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم، لیکن برای آنهاپی است که توسط پدرم برایشان آماده شده است.»

^{۱۲} و وقتی آن ده شاگرد این را شنیدند، بر آن دو برادر خشمگین شدند.^{۱۳} اما عیسی ایشان را نزد خود خواند و گفت: «شما می‌دانید که دیگر قومها بر ایشان آقایی می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند.^{۱۴} در میان شما اینطور نباشد. اما هر کس که می‌خواهد در بین شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود.^{۱۵} و هر کس که می‌خواهد در بین شما اول باشد، باید غلامتان باشد،^{۱۶} همانطور که پسر انسان نیامد که خدمت شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را به عوض بهای آزادی در راه بسیاری بدهد.»

عیسی دو مرد کور را شفا می‌دهد

مقی ۲۰-۲۹:۳۴؛ مرقس

۱۸:۳۵-۴۳؛ لوقا ۱۸:۵۲-۶۷:۱۰

^{۱۷} وقتی از آریحا بیرون می‌رفتند، جماعت زیادی به دنبال او روان شدند.^{۱۸} و اینک، دو مرد کور کنار جاده نشسته بودند، و چون شنیدند که عیسی از آنجا می‌گذرد، فریاد زدند: «ای آقا، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!»^{۱۹} جماعت تویبخشان کرده، به آنها گفتند که ساکت شوند، اما آنان بیشتر فریاد کرده، می‌گفتند: «ای آقا، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!»^{۲۰} عیسی ایستاده، آنها را خواند و گفت: «چه می‌خواهید برایتان بکنم؟»^{۲۱} آنها به او گفتند: «ای آقا، می‌خواهیم که چشمانمان باز شود.»^{۲۲} عیسی از روی دلسوزی چشمان آنها را لمس کرد و در آن لحظه بینایی خود را بازیافتند و به دنبال او روان شدند.

۴:۲۱ زکریا ۹: ۹، اشعیا ۶۲: ۱۱

۵:۲۱ منظور شهر اورشلیم است.

۹:۲۱ عبارتی عبری به معنای «اکنون ما را نجات بده» مترجمین اگر بخواهند این را ترجمه کنند، می‌توانند به این شکل به کار برند: «ما را نجات ده، ای پسر داوود، نجات در عرش برین.»

شد. ۲۲ و هرچه در دعا بخواهید، اگر ایمان داشته باشید، دریافت خواهید کرد.»

چالشِ اقتدار عیسی

مَتَّى ۲۱: ۲۳-۲۷؛ مَرْفُوس

۱۱: ۲۷-۳۳؛ لوقا ۱۰: ۸-۱۱

۲۳ و وقتی وارد معبد شده، تعلیم می‌داد، سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و گفتند: «به چه حقی این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟» ۲۴ عیسی به آنان جواب داد: «من نیز از شما سؤالی می‌کنم، و اگر جواب بدهید، آنگاه من نیز به شما می‌گویم به چه اقتداری این کارها را می‌کنم. ۲۵ تعمید یحیا از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» آنها بین خود بحث کرده، گفتند: «اگر بگوییم "از آسمان" به ما خواهد گفت: "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟" ۲۶ و اگر بگوییم "از انسان"، از جماعت می‌ترسیم، زیرا همه یحیا را پیامبر می‌دانند.» ۲۷ پس به عیسی جواب دادند: «نمی‌دانیم.» و او به آنان گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اقتداری این کارها را می‌کنم.»

مَثَلِ دو پسر

۲۸ چه فکر می‌کنید؟ مردی دو پسر داشت. و او نزد اولین رفت و گفت: "پسر، امروز به تاکستان برو و در آنجا کار کن." ۲۹ و او جواب داد: "نمی‌روم"، اما بعد فکرش را عوض کرد و رفت. ۳۰ و او نزد پسر دیگر رفت و همان را به او گفت. و او جواب داد: "آقا، می‌روم" اما نرفت. ۳۱ کدامیک از آن دو خواسته پدرش را به جا آورد؟» گفتند: «اولی.» عیسی به آنها گفت: «حقیقتا به شما می‌گویم، خراج‌گیران و فاحشه‌ها

عیسی معبد را پاکسازی می‌کند

۱۲ و عیسی وارد معبد شد و کسانی را که در معبد خرید و فروش می‌کردند، بیرون راند و میزهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون ساخت. ۱۳ و به آنان گفت: «نوشته شده که "خانه من، خانه دعا خوانده خواهد شد" اما شما آن را لانه دزدان ساخته‌اید.»

۱۴ و کوران و لنگان در معبد به نزدش آمدند، و او ایشان را شفا داد. ۱۵ اما وقتی سران کاهنان و معلمین تورات اعمال خارق‌العاده را که انجام داد، دیدند و کودکان را که در معبد فریاد می‌زدند: «هوشیاعانا بر پسر داوود!» خشمگین شدند، ۱۶ و به او گفتند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» عیسی به آنان گفت: «بله؛ مگر نخوانده‌اید که: "از دهان کودکان و شیرخوارگان ستایش را مهیا ساختی؟"»

۱۷ و ایشان را ترک کرده، از شهر به طرف بیت‌عنیا بیرون رفت و در آنجا مسکن کرد.

عیسی درخت انجیر را لعنت می‌کند

۱۸ در صبح، وقتی به شهر برمی‌گشت، گرسنه شد. ۱۹ و در کنار راه درخت انجیری دید و به طرف آن رفت، اما جز برگ چیزی بر آن نیافت. و به درخت گفت: «از تو دیگر هیچ میوه‌ای بار نیاید!» و در همان لحظه درخت انجیر خشک شد. ۲۰ وقتی شاگردان آن را دیدند، تعجب کرده، گفتند: «چگونه درخت انجیر در یک آن خشک شد؟» ۲۱ و عیسی به آنان گفت: «حقیقتا به شما می‌گویم، اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها می‌توانید آنچه را که به درخت انجیر واقع شد انجام دهید، بلکه حتی اگر به این کوه بگویید: "از جا کنده شو و به دریا بیفت" واقع خواهد

۱۳:۲۱ اشعیا ۵۶: ۷

۱۶:۲۱ مزمور ۸: ۲

۱۷:۲۱ دهکده‌ای نزدیک اورشلیم

۲۵:۲۱ منظور «از جانب خدا» است. مترجمین اگر بخواهند می‌توانند همین عبارت را استفاده کنند تا مخاطبین همان مفهومی را که مخاطبین اصلی می‌فهمید، درک کنند.

این است آنچه خداوند می‌کند،
و به چشم ما عجیب می‌باشد؟
۴۳ بنابراین به شما می‌گوییم: پادشاهی خدا از شما
گرفته خواهد شد و به قومی داده خواهد شد که
میوه‌اش را به بار آورند. ۴۴ و آن کس که بر این
سنگ بیافتد، خُرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ
بر کسی افتد، او را لِه خواهد کرد.»
۴۵ وقتی سران کاهنان و فریسیان مثل‌های او را
شنیدند، فهمیدند که درباره ایشان می‌گوید. ۴۶ و
گرچه در پی فرصت بودند که او را دستگیر کنند،
از جماعات ترسیدند زیرا آنها او را یک پیامبر
می‌دانستند.

مَثَل جشن عروسی

۲۲ و عیسی باز به مثل‌ها با ایشان صحبت
کرده، گفت: ۲ «پادشاهی آسمان را
می‌توان به پادشاهی تشبیه کرد که برای پسرش
جشن عروسی گرفت. ۳ و خادمانش را فرستاد
تا دعوت شدگان را به جشن عروسی بخوانند،
اما آنها نخواستند بیایند. ۴ باز خادمی دیگر
فرستاده، گفت: "دعوت شدگان را بگویید:
'اینک، سفره‌ام را آماده کرده‌ام، گاو و
گوساله‌های پرورای‌ام را سر بریده‌ام و همه چیز
آماده است. به جشن عروسی بیایید.'» ۵ اما
آنها اعتنایی نکردند و به راه خود رفتند، یکی به
مزرعه‌اش و دیگری به تجارت خود. ۶ حتی بعضی
خادمانش را گرفته، با آنان بدرفتاری کردند و
کشتند. ۷ پادشاه خشمگین شد و سپاهیان خود را
فرستاد و قاتلان را کشت و شهرشان را سوزانید.
۸ سپس به خادمانش گفت: "جشن عروسی آماده
است، اما دعوت شدگان لیاقتش را نداشتند.

قبل از شما وارد پادشاهی خدا می‌شوند. ۳۲ زیرا
یحیا در راه صالحیت نزد شما آمد اما به او ایمان
نیآوردید، ولی خَراج‌گیران و فاحشه‌ها به او ایمان
آوردند. و حتی شما وقتی این را دیدید، فکر خود
را عوض نکردید و به او ایمان نیآوردید.

مَثَل باغبانان

۳۳ مَثَلی دیگر بشنوید. ارباب خانه‌ای بود که
تاکستانی غَزَس کرد و دور آن دیواری کشید و
چرخشقی در آن گند و برجی ساخت و آنرا به چند
باغبان اجاره داد و خود به مملکتی دیگر رفت.
۳۴ وقتی فصل میوه نزدیک شد، خادمان خود را
نزد باغبانان فرستاد تا سهم میوه او را بگیرند.
۳۵ باغبانان خادمانش را گرفتند و یکی را زدند،
دیگری را کشتند و دیگری را سنگسار کردند. ۳۶ او
دوباره خادمان دیگری، بیشتر از اول فرستاد، و با
آنها نیز همان کار را کردند. ۳۷ عاقبت پسر خود را
نزد آنان فرستاده، گفت: "پسر مرا احترام خواهند
کرد." ۳۸ اما وقتی باغبانان پسر را دیدند، با خود
گفتند: "وارث، این است. بیایید او را بکشیم و
میراثش را صاحب شویم." ۳۹ و او را گرفتند و از
تاکستان بیرون انداختند و او را کشتند. ۴۰ پس،
وقتی صاحب تاکستان بیاید با آن باغبانان چه
خواهد کرد؟ ۴۱ به او گفتند: «او آن شیرین
را بی‌رحمانه هلاک خواهد کرد و تاکستان را به
باغبانان دیگر اجاره خواهد داد تا میوه‌ها را در
فصلش به او بدهند.»
۴۲ عیسی به آنان گفت: «آیا هرگز در کتب
مقدّس نخوانده‌اید که:
"سنگی که معماران رد کردند
سنگ زاویه شده است؛

۲۱:۳۲ اگر معنی سنگین است، مترجمین می‌توانند از این گزینه هم استفاده کنند: «یحیا نزد شما برای نشان دادن آن راه
آمد که نزد خدا درست است، ولی ...»

۲۱:۳۳ حوضی برای فشردن انگور به جهت شراب سازی

۲۱:۴۲ «سنگ اصلی» و یا مهم‌ترین سنگ بنا. در این مورد دو تشریح ممکن وجود دارد: اولی، سنگی که ستونهای چهار
گوشه اصلی بر آن قرار می‌گرفت. دومی، آخرین سنگی که روی ستون اصلی گذاشته می‌شد و همان سنگ، ستون را به
سنگهای دیوارهای مجاور قفل می‌کرد.

۲۲:۲ در فرهنگ زمان، انجام مراسم عروسی، شامل ۲ مرحله بود: ۱- دعوت ۲- وقتی همه چیز آماده شد.

را شنیدند، متعجب شدند. و او را واگذاشتند و رفتند.

سؤال صدوقیان درباره زنده شدن مردگان

۲۳ همان روز صدوقیان به نزدش آمدند، کسانی که می‌گویند برای مردگان زنده شدنی در کار نیست، و از او سؤال کرده،^{۲۴} گفتند: «استاد، موسی گفت: "اگر مردی بی‌اولاد بمیرد، برادرش باید آن بیوه را به زنی بگیرد و برای برادرش نسلی باقی بگذارد."»^{۲۵} حال، در میان ما هفت برادر بودند. اولی زنی گرفت و مُرد، و چون فرزندی نداشت، زنش را برای برادر خود واگذاشت. ^{۲۶} همچنین دوّمی و سوّمی، تا هفتمی.^{۲۷} بعد از همه آنها، آن زن فوت کرد. ^{۲۸} پس در روز زنده شدن مردگان، آن زن همسر کدامیک از آن هفت خواهد بود، زیرا همه او را به زنی داشتند؟»

۲۹ اما عیسی به آنان جواب داد: «شما اشتباه می‌کنید، زیرا نه کتب مقدّس را می‌دانید و نه قدرت خدا را. ^{۳۰} زیرا زمانی که مردگان زنده می‌شوند، نه ازدواج می‌کنند و نه به ازدواج داده می‌شوند، بلکه مثل فرشتگان در آسمان خواهند بود. ^{۳۱} و اما درباره زنده شدن مردگان، آیا نخوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است: ^{۳۲} "من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق، و خدای یعقوب"؟ او خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان.»^{۳۳} و وقتی جمعیت این را شنیدند، از تعلیم او متحیر شدند.

بزرگترین حکم

مَرَقَس ۱۲: ۲۸-۳۱

۳۴ اما وقتی قریسیان شنیدند که او دهان صدوقیان را بسته است، باهم جمع شدند. ^{۳۵} و یکی از آنها که فقیه بود، سؤال از او پرسید تا او را امتحان کند: ^{۳۶} «ای استاد، آن حکم بزرگ

۹ پس به راههای اصلی بروید و هر که را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید.»^{۱۰} و آن خادمان به سر راهها رفتند و هر که را که یافتند، جمع کردند، چه بد و چه خوب. پس تالار عروسی از میهمانان پر شد.

۱۱ اما وقتی پادشاه برای دیدن میهمانان وارد شد، آنجا مردی را دید که لباس عروسی به تن نداشت. ^{۱۲} و به او گفت: "ای دوست، چگونه بدون لباس عروسی به اینجا آمدی؟" و آن مرد خاموش ماند. ^{۱۳} آنگاه پادشاه به خادمین گفت: "دست و پایش را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید. جایی که گریه و سایش دندان خواهد بود."^{۱۴} زیرا دعوت‌شدگان بسیارند اما برگزیدگان کم.

پرداخت خراج به قیصر

مقی ۲۲: ۱۵-۲۲؛ مَرَقَس

۱۳: ۱۷-۲۰؛ لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶

۱۵ آنگاه قریسیان بیرون رفتند و توطئه چیدند که چطور او را در سخنانش گرفتار کنند. ^{۱۶} و شاگردان خود را به همراه هیرودیان نزد او فرستاده گفتند: «استاد، می‌دانیم که صادق هستی و راه خدا را به راستی تعلیم می‌دهی و عقاید دیگران برایت مهم نیست، زیرا به ظاهر افراد نگاه نمی‌کنی. ^{۱۷} پس به ما بگو رأی تو چیست، آیا پرداخت خراج به قیصر جایز است یا نه؟»^{۱۸} اما عیسی که از نیت بد آنها آگاه بود، گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا امتحان می‌کنید؟ ^{۱۹} سکه خراج را به من نشان دهید.» و آنها دیناری برایش آوردند. ^{۲۰} و عیسی به آنها گفت: «این، نقش و نام چه کسی است؟»^{۲۱} جواب دادند: «قیصر.» پس به آنها گفت: «بنابراین مال قیصر را به قیصر بدهید، و مال خدا را به خدا.»^{۲۲} آنها وقتی این

۱۶: ۲۲ گروهی که طرفدار هیرودیس پادشاه بودند.

ولی عمل نمی‌کنند.^۴ بارهای سنگین و طاقت‌فرسا را می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند، اما خود حاضر نیستند حتی با انگشتشان تکانشان بدهند. آنها همه کارهای خود را از این جهت می‌کنند که مردم آنها را ببینند. زیرا پیشانی‌بندها و بازوبندهای خود را عریض و دامن ردای خود را دراز می‌سازند،^۵ و بالا نشستن در ضیافتها و نشستن در بهترین جا را در کنیسه‌ها دوست دارند^۶ و سلام گفتن در بازارها و "استاد" خطاب شدن توسط دیگران را.^۸ اما شما "استاد" خوانده نشوید، زیرا یک استاد دارید و همه شما برادران هستید.^۹ و هیچ‌کس را بر زمین "پدر" خود نخوانید، زیرا یک پدر دارید که در آسمان است.^{۱۰} و نه "معلم" خوانده شوید زیرا یک معلم دارید که مسیح است.^{۱۱} بزرگترین کس در بین شما خادم شما باشد.^{۱۲} هر کس خود را سرافراز کند، پست خواهد شد و هر کس خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.

^{۱۳} لیکن وای بر شما، ای معلمین تورات و فریسیان، ای ریاکاران! زیرا شما پادشاهی آسمان را به روی مردم می‌بندید. چونکه نه خود وارد می‌شوید، و نه می‌گذارید کسانی که می‌خواهند، وارد شوند.

^{۱۴} وای بر شما، ای معلمین تورات و فریسیان، ای ریاکاران! زیرا خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنید، و از روی تظاهر دعای خود را طول می‌دهید. بنابراین محکومیت‌تان شدیدتر خواهد بود.

^{۱۵} وای بر شما، ای معلمین تورات و فریسیان، ای ریاکاران! زیرا دریا و خشکی را می‌گردید تا یک نفر را به فرقه خود بیاورید و وقتی مرید شد، او را دو برابر بدتر از خود، فرزند جهنم می‌سازید.

^{۱۶} وای بر شما، ای راهنمایان کور، که می‌گویید: "اگر کسی به معبد قسم خورد، چیزی نیست،

در شریعت کدام است؟"^{۱۷} و عیسی جواب داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود دوست داشته باش.^{۱۸} این است آن حکم بزرگ و اول.^{۱۹} و دومین نیز مانند آن است: همسایه‌ات را مثل خود دوست داشته باش.^{۲۰} تمام شریعت و انبیا بر این دو حکم قرار دارد.»

مسیح پسر کیست؟

متی ۲۲:۴۱-۴۶؛ مرقس ۱۲:۳۵-۳۷؛ لوقا ۱۰:۴۰-۴۴

^{۴۱} حال وقتی فریسیان با هم جمع بودند، عیسی از آنها سؤالی پرسیده، گفت: ^{۴۲} «در باره مسیح چه فکر می‌کنید؟ او پسر کیست؟» آنها به او گفتند: «پسر داوود.» ^{۴۳} عیسی به آنها گفت: «پس چگونه داوود در روح او را خداوند خوانده، می‌گوید:

^{۴۴} "خداوند به خداوند من گفت:

به دست راست من بنشین،

تا دشمنانت را زیر پایت بگذارم؟"

^{۴۵} اگر داوود او را خداوند می‌خواند، پس چگونه او، پسرش می‌باشد؟» ^{۴۶} و هیچ‌کس قادر نبود در جواب سخنی به او بگوید، و از آن روز به بعد کسی جرأت نکرد دیگر از او سؤالی بپرسد.

هفت وای بر معلمین تورات و فریسیان

متی ۲۳:۱-۷؛ مرقس ۱۲:۳۸ و ۳۹؛ لوقا ۲۰:۴۵ و ۴۶

۲۳ آنگاه عیسی به آن جماعات و شاگردان خود چنین گفت: ^۲ «معلمین تورات و فریسیان بر جایگاه موسی نشسته‌اند.^۳ پس آنچه را به شما می‌گویند، انجام دهید و حفظ کنید، اما همانند آنان عمل نکنید. زیرا موعظه می‌کنند،

۴۲:۲۲ منظور «مسیح موعود» است

۴۳:۲۲ مزمور ۱۱۰:۱

۵:۲۳ جعبه‌های چرمی کوچک که در آن آیات کلام خدا را می‌گذاشتند و بر پیشانی و یا بازوی خود می‌بستند.

هستند! ^{۲۸} پس شما هم از بیرون صالح به نظر می‌رسید، ولی از درون پر از ریا و شرارت هستید. ^{۲۹} وای بر شما، ای معلمین تورات و قریسیان، ای ریاکاران! زیرا شما مقبره‌های پیامبران را می‌سازید و آرامگاه صالحان را تزیین می‌کنید. ^{۳۰} می‌گویید: "اگر در زمان پدران خود بودیم، در ریختن خون پیامبران با آنان شریک نمی‌شدیم." ^{۳۱} پس شما بر ضد خودتان شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان پیامبران هستید. ^{۳۲} پس پیمان‌ه پدران‌تان را پُر کنید. ^{۳۳} ای ماران، ای افعی‌زادگان، چگونه از مجازات جهنم فرار خواهید کرد؟ ^{۳۴} بنابراین من انبیا و حکیمان و معلمین تورات را نزد شما می‌فرستم، که شما بعضی را خواهید کشت و مصلوب خواهید کرد، و بعضی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیبشان خواهید کرد. ^{۳۵} تا همه خون صالحان که بر زمین ریخته شده، بر شما باشد، از خون هابیل صالح گرفته تا خون زکریا پسر بَرخیا، که او را مابین معبد و مذبح کشتید. ^{۳۶} حقیقتاً، به شما می‌گویم، همه اینها بر این نسل خواهد آمد.

ماتم بر اورشلیم

^{۳۷} ای اورشلیم، اورشلیم، ای شهری که انبیا را می‌کشد و آنها را که برایش فرستاده می‌شوند، سنگسار می‌کند. چقدر خواستم فرزندان را مثل مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهایش جمع می‌کند، جمع کنم، اما تو نخواستی! ^{۳۸} اینک خانه تو برایت متروک گذاشته شده است. ^{۳۹} زیرا به شما می‌گویم، که دیگر مرا نخواهید دید، تا زمانی که بگویید: "مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید."»

اما اگر کسی به طلای معبد قسم خورد، باید قسم خود را ادا کند. ^{۱۷} ای نادانان کور! زیرا کدام برتر است، طلا یا معبدی که طلا را مقدس می‌سازد؟ ^{۱۸} و می‌گویید: "اگر کسی به مذبح قسم خورد، چیزی نیست، اما اگر کسی به هدیه‌ای که بر مذبح است قسم خورد، باید قسم خود را ادا کند." ^{۱۹} ای کوران! زیرا کدام برتر است، هدیه یا مذبحی که هدیه را مقدس می‌سازد؟ ^{۲۰} پس هر کس که به مذبح قسم می‌خورد، به آن و هر آنچه بر آن است، قسم می‌خورد. ^{۲۱} و هر که به معبد قسم می‌خورد، به آن و به کسی که در آن ساکن است، قسم می‌خورد. ^{۲۲} و هر که به آسمان قسم می‌خورد، به تخت خدا و به کسی که بر آن نشسته است، قسم می‌خورد.

^{۲۳} وای بر شما، ای معلمین تورات و قریسیان، ای ریاکاران! زیرا شما دهیک نعناع و شوید و زیره را می‌دهید، و از احکام بزرگتر شریعت که عدالت و رحمت و ایمان است، غفلت می‌کنید. اینها را باید به جا می‌آوردید، بدون اینکه از دیگر احکام غفلت کنید. ^{۲۴} ای راهنمایان کور، پشه را صافی می‌کنید، اما شتر را می‌بلعید!

^{۲۵} وای بر شما، ای معلمین تورات و قریسیان، ای ریاکاران! زیرا بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما درون آنها پر از طمع و ناپرهیزی است. ^{۲۶} ای قریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را پاک کن که بیرونش نیز پاک خواهد شد.

^{۲۷} وای بر شما، ای معلمین تورات و قریسیان، ای ریاکاران! زیرا شما مثل قبرهای سفید شده هستید که از بیرون زیبا به نظر می‌رسند، اما از درون پُر از استخوانهای مردگان و همه نجاسات

۲۳:۲۲ اگر برای مخاطبین شما روشن نباشد، می‌توانید «حکم دهیک شریعت» بنویسید

۳۵:۲۳ پسر یهو یاداع کاهن

۳۵:۲۳ تقسیم بندی عهد عتیق عبری با آن تقسیم بندی که ما اکنون در کتاب مقدس خود داریم، فرق دارد. در عهد عتیق عبری اول تورات قرار دارد و بعد کتابهای انبیا که در بطن کتابهای تاریخی آمده است. از این رو اولین کشته که هابیل باشد، در پیدایش ۴: ۸ و آخرین کشته، یعنی زکریا در ۲ تواریخ ۲۴: ۲۲ آمده است؛ از این سخن عیسی منظور یعنی تمامی کسانی است که در عهد عتیق کشته شده‌اند.

پیشگویی عیسی درباره ویرانی معبد

مقی ۲۴: ۱-۵۱؛ مرقس ۱۳: ۱-۳۷؛ لوقا ۲۱: ۵-۳۶

که تا به آخر تحمّل کند، نجات خواهد یافت.^{۱۴} و این مژده پادشاهی در سراسر جهان برای شهادت قومها اعلان خواهد شد، سپس آخر خواهد رسید.

مکروه ویرانی

^{۱۵} پس وقتی آن مکروه ویرانی را که توسط دانیال نبی گفته شده است، در مکان مقدس بر پایاستاده، ببینید (خواننده بفهمد) ^{۱۶} آنگاه آنهایی که در یهودیه هستند، به کوهها فرار کنند.^{۱۷} هر کس که بر بام خانه است، برای برداشتن چیزی از خانه، پایین نرود،^{۱۸} و هر کس که در مزرعه است، برای برداشتن قبای خود به خانه برنگردد.^{۱۹} و وای بر زنان حامله و مادران شیرده در آن روزها!^{۲۰} دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز سبت نباشد.^{۲۱} زیرا آن وقت، مصیبت عظیمی خواهد بود، که مانندش از ابتدای عالم تا به حال نه بوده است و نه هرگز خواهد بود.^{۲۲} و اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری نجات نمی‌یافت. لیکن به سبب برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.

^{۲۳} پس اگر کسی به شما می‌گوید: "ببینید، مسیح اینجاست!" یا "او آنجاست!" باور نکنید.^{۲۴} زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخواهند خاست و آیات و علامات عظیم انجام خواهند داد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند.^{۲۵} ببینید، پیشاپیش به شما گفتم.^{۲۶} بنابراین، اگر به شما بگویند: "ببینید، او در بیابان است،" بیرون نروید. اگر بگویند: "ببینید، او درون خانه است،" آن را باور نکنید.^{۲۷} زیرا همچنان که صاعقه از شرق می‌آید و تا به غرب می‌درخشد، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد

۲۴ وقتی عیسی معبد را ترک کرد و دور می‌شد، شاگردانش آمدند که بناهای معبد را به او نشان دهند.^۲ اما عیسی به آنان جواب داد: «همه این چیزها را می‌بینید، مگر نه؟ حقیقتا به شما می‌گویم، سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند که به زیر انداخته نشود.»

علائم زمانهای آخر

^۳ چون وی بر کوه زیتون نشست، شاگردان در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع چه زمانی خواهد شد و نشانه آمدن تو و زمان آخر چیست؟»^۴ و عیسی به آنها جواب داد: «پس باید که کسی گمراهتان نکند.^۵ زیرا بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت: "من مسیح هستم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^۶ و شما جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. اما نگران نشوید، زیرا این وقایع باید اتفاق بیافتد، لیکن هنوز آخر نرسیده است.^۷ زیرا قومی به ضد قومی دیگر و حکومتی به ضد حکومتی دیگر برخواهد خاست، و قحطی‌ها و زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد بود.^۸ اما همه اینها ابتدای دردهای زایمان است.^۹ آنگاه شما را به عذابها خواهند سپرد و شما را خواهند کشت و به‌خاطر نام من مورد نفرت همه قومها خواهید شد.^{۱۰} و در آن زمان بسیاری دور خواهند شد و به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد.^{۱۱} و پیامبران دروغین زیادی برخواهند خاست و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^{۱۲} و به دلیل شرارت زیاد، محبت بسیاری سرد خواهد شد.^{۱۳} اما آن کس

۵:۲۴ منظور «مسیح موعود» است.

۶:۲۴ اگر معنی گنگ است، می‌توانید از واژه «آخر زمان» استفاده کنید.

۱۰:۲۴ یا لغزش خواهند خورد

۱۴:۲۴ «آخر زمان»

۱۵:۲۴ می‌تواند «ویرانگر کراهت‌بار»

۱۵:۲۴ دانیال ۹: ۲۷، ۱۱: ۳۱

بلکه فقط پدر.^{۳۷} زیرا همانطور که در روزگار نوح بود، آمدن پسر انسان نیز همچنان خواهد بود.^{۳۸} زیرا در آن روزها قبل از سیل، آنها می خوردند و می آشامیدند، زن می گرفتند و شوهر می کردند، تا روزی که نوح به کشتی داخل شد،^{۳۹} و آنها غافل بودند تا اینکه سیل آمد و همه آنان را با خود برد. آمدن پسر انسان نیز اینطور خواهد بود.^{۴۰} آنگاه دو مرد که در مزرعه می باشند؛ یکی برداشته و دیگری واگذاشته خواهد شد.^{۴۱} دو زن که با هم در آسیاب سنگی آرد می کنند، یکی برداشته و دیگری واگذاشته خواهد شد.^{۴۲} پس بیدار بمانید، زیرا نمی دانید خداوند شما چه روزی خواهد آمد.^{۴۳} اما این را بدانید که اگر ارباب خانه می دانست دزد در چه ساعتی از شب می آید، او بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش دستبرد زنند.^{۴۴} پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظارش را ندارید، خواهد آمد.

^{۴۵} پس آن خادم وفادار و حکیم کیست که اربابش او را بر خانواده خود گماشته باشد، تا خوراک آنان را به موقع بدهد؟^{۴۶} خوشا به حال آن خادم که وقتی اربابش برگردد، او را این چنین مشغول کار ببیند.^{۴۷} حقیقتا به شما می گویم که او را بر همه دارایی خود خواهد گماشت.^{۴۸} اما اگر آن خادم شیرین به خود بگوید: اربابم تأخیر کرده است.^{۴۹} و شروع به زدن همکاران خود کند و با میگساران مشغول خوردن و نوشیدن شود،^{۵۰} ارباب آن خادم در روزی که انتظارش را ندارد و در ساعتی که نمی داند، خواهد آمد^{۵۱} و تکه تکه اش کرده، او را با ریاکاران خواهد گذاشت. در آن جایی که گریه و سایش دندان خواهد بود.

بود.^{۲۸} هر جا لاشه ای باشد، کرکسان در آنجا جمع می گردند.»

آمدن پسر انسان

^{۲۹} بلافاصله، پس از مصیبت آن روزها خورشید تاریک خواهد شد، و ماه نور خود را نخواهد داد و ستارگان از آسمان خواهند افتاد و نیروهای آسمانها خواهند لرزید.^{۳۰} آنگاه علامت پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و سپس همه قبائل زمین ماتم خواهند گرفت و پسر انسان را خواهند دید که بر ابرهای آسمان با قدرت و جلال عظیم می آید.^{۳۱} او و فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور خواهد فرستاد، و آنها برگزیدگان او را از چهار باد از یک سو تا به سوی دیگر آسمان جمع خواهند کرد.

درسی از درخت انجیر

^{۳۲} از درخت انجیر درسش را یاد بگیرید: به محض اینکه شاخه اش نرم می شود و برگهایش را می آورد، می دانید که تابستان نزدیک است.^{۳۳} همچنین نیز، شما هرگاه همه این چیزها را ببینید، می دانید که او نزدیک، بلکه بر در است.^{۳۴} حقیقتا به شما می گویم، تا همه این چیزها اتفاق نیافتد، این نسل از میان نخواهد رفت.^{۳۵} آسمان و زمین از بین خواهد رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

کسی از آن روز و ساعت خبر ندارد

مقی ۲۴: ۳۷-۳۹؛ لوقا ۱۷: ۲۶ و ۲۷
^{۳۶} اما درباره آن روز و ساعت هیچ کس نمی داند، نه حتی فرشتگان آسمان، و نه پسر،

۳۱:۲۴ منظور «چهار گوشه زمین» است.

۴۱:۲۴ آسیاب سنگی دستی و خانگی. این آسیاب شامل دو سنگ گرد بود که بر روی هم می نشست و سنگ روپین دارای سوراخی در وسط بود که از آن دانه های گندم جهت آسیاب ریخته می شد و دو دسته در مقابل یکدیگر روی آن سوار بود که معمولا دو نفر روبروی یکدیگر نشسته چرخ روپین را می چرخانیدند و دانه های گندم مابین دو سنگ قرار گرفته، سابیده و آرد می شد.

مَثَل ده باکره

قنطار گرفته بود، فورا با آن به تجارت پرداخت و پنج قنطار دیگر سود کرد.^{۱۷} همچنین نیز، آن که دو قنطار داشت، دو قنطار دیگر به دست آورد.^{۱۸} اما آن که یک قنطار دریافت کرده بود، رفت و زمین را کند و پول اربابش را پنهان کرد.

بعد از مدتی طولانی ارباب آن خادمان برگشت و با ایشان تسویه حساب کرد.^{۱۹} و آنکه پنج قنطار دریافت کرده بود جلو آمده، پنج قنطار زیادتر با خود آورده، گفت: "ای آقا، پنج قنطار به من سپردی، این هم پنج قنطار بیشتر که سود کرده‌ام."^{۲۱} اربابش به او گفت: "آفرین، ای خادم خوب و وفادار. بر کار کوچک وفادار بودی، تو را بر کارهای بسیار خواهم گذاشت. در شادی ارباب خود شریک شو."^{۲۲} و آنکه دو قنطار داشت نیز جلو آمده، گفت: "ای آقا، به من دو قنطار سپردی، این هم دو قنطار بیشتر که سود کرده‌ام."^{۲۳} اربابش به او گفت: "آفرین، ای خادم خوب و وفادار! بر کار کوچک وفادار بودی، تو را بر کارهای بسیار خواهم گذاشت. در شادی ارباب خود شریک شو."^{۲۴} همچنین آنکه یک قنطار گرفته بود، جلو آمده، گفت: "ای آقا، از آنجا که می‌دانستم مردی سختگیر هستی، از جایی که نکاشته‌ای، درو می‌کنی و از جایی که نباشیده‌ای، جمع می‌کنی،^{۲۵} پس ترسیدم و رفته قنطار تو را در زمین پنهان کردم. بفرما، این هم مال است."^{۲۶} اما اربابش او را جواب داد: "ای خادم شریر و تن‌پرور! تو که می‌دانستی از جایی که نکاشته‌ام، درو می‌کنم و از جایی که نباشیده‌ام، جمع می‌کنم،^{۲۷} پس تو باید پول مرا نزد صرافان به سرمایه می‌گذاشتی تا وقت آمدنم با سود آن را دریافت می‌کردم."^{۲۸} پس آن قنطار را از او بگیرد و به آن که ده قنطار دارد، بدهید.^{۲۹} زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد و او به فراوانی خواهد داشت. اما آن که ندارد، حتی هر آنچه

۲۵ «آن زمان پادشاهی آسمان همانند ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشتند و به پیشواز داماد بیرون رفتند.^۲ پنج نفر از آنان نادان و پنج نفر دیگر دانا بودند.^۳ وقتی نادانان چراغهای خود را برداشتند، با خود روغن برنداشتند.^۴ ولی دانایان ظروف روغن را با چراغهای خود برداشتند.^۵ چون داماد تاخیر کرد، همه آنان را خواب گرفت و خوابیدند.^۶ اما در نیمه شب صدای بلندی شنیده شد که می‌گفت: "داماد می‌آید! به پیشوازش بروید!"^۷ آنگاه همه باکره‌ها برخاستند و چراغهای خود را آماده کردند.^۸ و نادانان به دانایان گفتند: "کمی از روغنتان به ما بدهید، زیرا چراغهایمان خاموش می‌شوند."^۹ اما دانایان جواب داده گفتند: "از آنجا که برای ما و شما کافی نخواهد بود، به نزد فروشندگان بروید و برای خود بخرید."^{۱۰} و هنگامی که آنان برای خرید می‌رفتند، داماد آمد و آنانی که آماده بودند با او به جشن عروسی وارد شدند و در بسته شد.^{۱۱} پس از آن باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: "ای آقا، ای آقا، در را برایمان باز کن."^{۱۲} اما او جواب داد: "حقیقتا به شما می‌گویم، که شما را نمی‌شناسم."^{۱۳} پس مراقب باشید، چون نه آن روز را می‌دانید و نه آن ساعت را.

مَثَل قنطارها

مقی ۲۵: ۱۴-۳۰ - مشابه لوقا ۱۹: ۱۲-۲۷

^{۱۴} زیرا آن، همانند مردی عازم سفر خواهد بود که خادمان خود را خواند و اموال خویش را به آنان سپرد.^{۱۵} به هر یک مطابق توانایی‌اش، به یکی پنج قنطار، به دیگری دو و به یکی دیگر یک قنطار داد. آنگاه عازم سفر شد.^{۱۶} آنکه پنج

۱:۲۵ و یا «گردسوزها»

۱۴:۲۵ منظور «پادشاهی آسمان»

۱۵:۲۵ هر قنطار قریب به ۶۰۰ دینار می‌شد. هر دینار مزد یک روز یک کارگر ساده بود؛ همچنین در بقیه فصل.

دیدیم و خدمت نکریم؟^{۴۵} آنگاه او جوابشان داده، خواهد گفت: "حقیقتا به شما می‌گویم، آنچه را که به یکی از این کوچکترین‌ها نکرید، به من نکرید." ^{۴۶} و اینها به مجازات ابدی خواهند رفت، لیکن صالحان به حیات ابدی.»

توطئه قتل عیسی

مئی ۲۶: ۵-۲؛ مرفس ۱: ۱۴ و ۲؛ لوقا ۲۲: ۱ و ۲

۲۶ وقتی عیسی همه این سخنان را به پایان رسانید، به شاگردان خود گفت: ^۲ «می‌دانید که بعد از دو روز، عید پَسَخ می‌آید و پسر انسان تسلیم کرده خواهد شد که مصلوب شود.»

^۳ آنگاه سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم که قیافا نام داشت، جمع شدند ^۴ و با یکدیگر تَبانی کردند تا به حیلۀ عیسی را دستگیر کنند و به قتل رسانند. ^۵ اما گفتند: «نه در ایام عید، مبادا شورش در میان مردم برپا شود.»

تدهین عیسی در بیت‌عنیا

مئی ۲۶: ۱۳-۶؛ مرفس ۱: ۱۴-۹ مئی ۲۶: ۶-۱۳؛
مشابه لوقا ۳۷: ۷ و ۳۸؛ یوحنا ۱۲: ۱-۸

^۶ اینک، وقتی عیسی در بیت‌عنیا در خانه شمعون جذامی بود، ^۷ زنی با ظرفی مرمین از عطر بسیار گرانبها نزد او آمد و عطر را بر سر او که به غذا نشسته بود، ریخت. ^۸ و وقتی شاگردان این را دیدند، خشمگین شده، گفتند: «چرا این اِسراف؟^۹ زیرا ممکن بود که این را به مبلغی گران فروخت و به فقرا داد.» ^{۱۰} لیکن عیسی آگاه از این، به آنان گفت: «چرا این زن را اذیت می‌کنید؟ چونکه او کاری نیکو به من کرده است. ^{۱۱} زیرا شما فقیران را همیشه با خود دارید، اما مرا همیشه نخواهید داشت. ^{۱۲} با ریختن این عطر بر بدنم، او مرا برای تدفین آماده کرده است. ^{۱۳} حقیقتا به شما می‌گویم، در تمامی جهان هر جا که این انجیل

که دارد، از او گرفته خواهد شد. ^{۳۰} و این خادم بی‌ارزش را در تاریکی بیرون بیاندازید، در آنجا گریه و سایش دندان خواهد بود."

داوری نهایی

^{۳۱} وقتی پسر انسان در جلال خود با تمام فرشتگان بیاید، آنگاه بر تخت پر جلال خود خواهد نشست. ^{۳۲} و همه قومها در نزد او جمع خواهند شد و او همانند شبانی که گوسفندان را از بزها جدا می‌کند، مردم را از یکدیگر جدا خواهد کرد. ^{۳۳} و او گوسفندان را در سمت راست خود، لیکن بزها را در سمت چپ قرار خواهد داد. ^{۳۴} آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راستش هستند، خواهد گفت: "ببایید، ای شما که از پدرم برکت یافته‌اید، آن پادشاهی را که از بنیاد عالم برایتان آماده شده، به میراث ببایید. ^{۳۵} زیرا گرسنه بودم مرا خوراک دادید، تشنه بودم مرا آب نوشانیدید، غریب بودم مرا پذیرفتید، ^{۳۶} عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت‌م کردید، در زندان بودم به دیدنم آمدید." ^{۳۷} آنگاه صالحان به او جواب داده خواهند گفت: "ای خداوند، کی تو را گرسنه دیدیم و تو را خوراک دادیم، یا تشنه و تو را آب دادیم؟ ^{۳۸} و کی تو را غریب دیدیم و تو را پذیرفتیم، یا عریان و تو را پوشانیدیم؟ ^{۳۹} و کی تو را مریض یا در زندان دیدیم و به دیدارت آمدیم؟" ^{۴۰} و پادشاه در جواب خواهد گفت: "حقیقتا به شما می‌گویم، آنچه به یکی از کوچکترین برادرانم کردید، به من کردید." ^{۴۱} پس او به کسانِ سمت چپ خواهد گفت: "از من دور شوید، ای ملعونان، به آتش ابدی روید که برای ابلیس و فرشتگانش آماده شده است. ^{۴۲} زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید. تشنه بودم، آبم ندادید. ^{۴۳} غریب بودم، مرا نپذیرفتید. عریان بودم، مرا پوشانیدید. مریض و در زندان بودم، به دیدنم نیامدید." ^{۴۴} آنگاه آنان نیز جواب داده، خواهند گفت: "ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا مریض یا در زندان

من خیانت خواهد کرد.^{۲۴} پسر انسان آنطور که دربارهاش نوشته شده است، می‌رود، اما وای بر آن کس که پسر انسان توسط او تسلیم می‌گردد. برایش بهتر می‌بود که متولد نمی‌شد.»^{۲۵} یهودا که به او خیانت کرد، جواب داد: «استاد آیا او، من هستم؟» عیسی به او گفت: «تو خود گفته‌ای.»

رسم شام خداوند

^{۲۶} وقتی غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفت و پس از برکت دادن نان، آن را پاره کرد و به شاگردان داد و گفت: «بگیرید، بخورید؛ این است بدن من.»^{۲۷} و پیاله‌ای را برداشت و پس از شکرگزاری آن را به ایشان داده، گفت: «همه شما از این بنوشید.»^{۲۸} زیرا این است خون من برای عهد که برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.^{۲۹} به شما می‌گویم که از این میوه موه دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدرم، تازه بنوشم.»

عیسی انکار پطرس را پیشگویی می‌کند

متی ۲۶:۳۱-۳۵؛ مرقس

۱۴:۲۷-۳۱؛ لوقا ۲۲:۳۱-۳۴

^{۳۰} و پس از آنکه سرودی خواندند، به طرف کوه زیتون رفتند.^{۳۱} آنگاه عیسی به آنان گفت: «امشب همه شما به سبب من خواهید لغزید. زیرا نوشته شده که: "شبان را خواهم زد

و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد."

^{۳۲} اما بعد از برخاستنم، قبل از شما به جلیل خواهم رفت.»^{۳۳} پطرس به او جواب داد: «اگر همه به سبب تو بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.»^{۳۴} عیسی به او گفت: «حقیقتا به تو می‌گویم که همین امشب، قبل از آنکه خروس بانگ زند، تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.»

موعظه شود، آنچه این زن کرده، به یاد او گفته خواهد شد.»

خیانت یهودا

متی ۲۶:۱۴-۱۶؛ مرقس

۱۴:۱۰ و ۱۱؛ لوقا ۲۲:۶-۳

^{۱۴} آنگاه یکی از آن دوازده که نامش یهودای اسخریوطی بود، نزد سران کاهنان رفت ^{۱۵} و گفت: «به من چه خواهید داد اگر او را به شما تسلیم کنم؟» و آنان سی پاره نقره به وی پرداخت کردند.^{۱۶} و از آن زمان به بعد یهودا در پی فرصت بود تا به او خیانت کند.

پسرخ با شاگردان

متی ۲۶:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۴:۱۲-۱۶؛ لوقا

۷:۲۶-۱۳ متی ۲۶:۲۰-۲۴؛ مرقس ۱۴:۱۷-۲۱

متی ۲۶:۲۶-۲۹؛ مرقس ۱۴:۲۲-۲۵؛

لوقا ۲۲:۱۷-۲۰؛ اول قرن‌تین ۱۱:۲۳-۲۵

^{۱۷} اینک، در اولین روز عید نان قَطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «کجا می‌خواهی که شام پسرخ را برایت آماده کنیم؟»^{۱۸} او گفت: «به شهر، نزد فلان کس بروید و به او بگویید: "استاد می‌گوید: وقت من نزدیک است. پسرخ را در خانه تو با شاگردانم به جا خواهم آورد."»^{۱۹} و شاگردان همان‌طور که عیسی به آنان گفته بود، کردند و پسرخ را آماده نمودند.

^{۲۰} وقتی غروب شد، او با آن دوازده به غذا نشست.^{۲۱} در حین غذا خوردن، عیسی گفت: «حقیقتا به شما می‌گویم، یکی از شما به من خیانت خواهد کرد.»^{۲۲} و آنان بسیار غمگین شدند و یکی پس از دیگری به او گفتند: «ای آقا، آیا او، من هستم؟»^{۲۳} عیسی جواب داد: «آن کس که دستش را با من در کاسه فرو می‌برد، به

۲۰:۲۶ در برخی از ترجمه‌ها کلمه شاگرد را اضافه کرده‌اند

۲۸:۲۶ در برخی ترجمه‌ها کلمه «جدید» را اضافه کرده‌اند

۲۶:۳۱ زکریا ۱۳:۷

خیانت و دستگیری عیسی

مئی ۲۶: ۴۷-۵۶; مرقس
۱۴: ۴۳-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۴۷-۵۳

۴۷ هنوز سخن می‌گفت که یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با جمعی بزرگ با شمشیرها و چماقها، از طرف سران کاهنان و مشایخ قوم آمدند. ۴۸ اینک آن خائن به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که بیوسم، همان است؛ او را بگیرید.» ۴۹ و فوراً به عیسی نزدیک شد و گفت: «سلام، استاد!» و او را بوسید. ۵۰ عیسی به او گفت: «ای دوست، بکن آنچه را که برای انجامش آمدی.» آنگاه آنان آمدند و دست بر عیسی انداختند و دستگیرش کردند. ۵۱ و اینک، یکی از آنان که با عیسی بود، دست خود را به شمشیرش برد و ضربه‌ای به خادم کاهن اعظم زد و گوشش را برید. ۵۲ آنگاه عیسی به او گفت: «شمشیرت را غلاف کن. زیرا هر که شمشیر برکشد، به شمشیر هلاک شود. ۵۳ گمان می‌کنی نمی‌توانم از پدرم درخواست کنم و او برایم در یک آن بیش از دوازده لشکر فرشته بفرستد؟ ۵۴ پس چگونه پیشگویی‌های کتب مقدس تحقق یابد که همچنین می‌بایست بشود؟» ۵۵ آنگاه عیسی به آن جماعات گفت: «آیا به ضد من مانند یک راهزن با شمشیر و چماق آمده‌اید تا دستگیرم کنید؟ هر روز پشت هم در معبد نشست، تعلیم دادم و مرا نگرفتید. ۵۶ اما این همه اتفاق افتاد که نوشته‌های پیامبران تحقق یابد.» آنگاه همه شاگردان او را واگذارده، فرار کردند.

عیسی در حضور قیافا و شورا

مئی ۲۶: ۵۷-۶۸; مرقس ۱۴: ۵۳-۶۵؛
یوحنا ۱۸: ۱۲ و ۱۳ و ۱۹-۲۴

۵۷ آنگاه آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا کاهن اعظم جایی که معلمین تورات و مشایخ

۳۵ پطرس به او گفت: «حتی اگر مردنم با تو لازم شود، تو را انکار نخواهم کرد.» و همه شاگردان هم چنین گفتند.

دعای عیسی در جتسیمانی

مئی ۲۶: ۳۶-۴۶; مرقس
۱۴: ۲۲-۴۲؛ لوقا ۲۲: ۴۰-۴۶

۳۶ آنگاه عیسی با آنان به مکانی به نام جتسیمانی رفت و به شاگردان خود گفت: «اینجا بنشینید تا من به آنجا رفته، دعا کنم.» ۳۷ و پطرس و دو پسر زیدی را به همراه خود برداشته، غمگین و مضطرب شد. ۳۸ آنگاه به آنان گفت: «جانم تا به حد مرگ اندوهگین است، در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» ۳۹ و کمی جلو رفته به روی افتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد بگذار این پیاله از من بگذرد، با اینحال نه به خواست من، بلکه به اراده تو.» ۴۰ و نزد شاگردان آمد و آنان را خوابیده یافت. و به پطرس گفت: «آیا نتوانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟ ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در وسوسه نیفتید. روح حقیقتاً مشتاق است، اما جسم ناتوان.» ۴۲ بار دوم رفت و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن نیست این جام، نیاشامیده از من بگذرد، پس اراده تو انجام شود.» ۴۳ و باز آمده ایشان را خوابیده یافت، زیرا چشمانشان سنگین شده بود. ۴۴ پس بار دیگر ایشان را وا گذاشت و دور شد و برای سومین بار همان کلمات را دعا کرد. ۴۵ سپس نزد شاگردان آمد و به آنان گفت: «خواب و استراحت خود را برای بعد بگذارید. اینک ساعت نزدیک شده است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۶ برخیزید، برویم. اینک تسلیم کننده من نزدیک است.»

وقتی به سوی ورودی خانه بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دید و به حاضرین گفت: «این مرد با عیسی ناصری بود.»^{۷۲} و باز پطرس انکار کرده قسم خورد: «من این مرد را نمی‌شناسم.»^{۷۳} کمی بعد، حاضرین در آنجا پیش آمدند و به پطرس گفتند: «یقیناً تو هم یکی از آنها هستی، زیرا لهجه‌ات تو را لو می‌دهد.»^{۷۴} آنگاه پطرس شروع به لعنت کردن خود کرد و قسم خورده، گفت: «این مرد را نمی‌شناسم.» همان لحظه خروس بانگ زد.^{۷۵} و پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «قبل از آنکه خروس بانگ زند، تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.» و بیرون رفت و به تلخی گریست.

تحویل عیسی به پیلاتس

۲۷ هنگامی که صبح شد، همه سران کاهنان و مشایخ قوم به ضدّ عیسی مشورت کردند که عیسی را بکشند.^۲ و او را بستند و بردند و به پیلاتس والی تحویل دادند.

یهودا خود را به دار می‌کشد

^۳ پس وقتی یهودا، تسلیم‌کننده او، دید که عیسی محکوم شده است، پشیمان شد و سی پاره نقره را به سران کاهنان و مشایخ پس داده،^۴ گفت: «گناه کرده‌ام که خون بی‌گناهی را تسلیم نموده‌ام.» آنان گفتند: «به ما چه؟ تو خود دانی.»^۵ و او، پاره‌های نقره را در معبد انداخته، بیرون رفت و خود را به دار آویخت.^۶ اما سران کاهنان پاره‌های نقره را برداشته، گفتند: «شرعاً جایز نیست که این‌ها را در خزانه معبد بیاندازیم، زیرا که خونبهاست.»^۷ پس مشورت کردند و با آن پول مزرعه کوزه‌گر را خریدند تا قبرستانی برای غریبان باشد.^۸ پس آن مزرعه تا به امروز «مزرعه خون» خوانده شده است.^۹ آنگاه پیشگوی ارمیای نبی تحقق یافت که گفت: «آنان

قوم جمع شده بودند، بردند.^{۵۸} و پطرس او را از دور تا به حیاط خانه کاهن اعظم دنبال کرد و داخل شده با نگاهبانان نشست تا عاقبت کار را ببیند.^{۵۹} اینک سران کاهنان و تمامی اعضای شورا به دنبال آن بودند که به ضدّ عیسی شهادت دروغ پیدا کنند، تا او را به مرگ تسلیم نمایند.^{۶۰} گرچه شاهدان دروغین بسیاری پیش آمدند، اما چیزی عایدشان نشد. سرانجام دو نفر پیش آمدند^{۶۱} و گفتند: «این مرد گفت: "من می‌توانم معبد خدا را ویران کنم و آن را در سه روز از سر نو بنا نمایم."»^{۶۲} و کاهن اعظم برخاست و گفت: «جوابی نداری؟ این مردان بر علیه تو چه شهادت می‌دهند؟»^{۶۳} اما عیسی ساکت ماند. و کاهن اعظم به او گفت: «تو را به خدای زنده سوگند می‌دهم، به ما بگو اگر تو مسیح هستی، پسر خدا.»^{۶۴} عیسی به او گفت: «تو چنین گفته‌ای. لیکن به شما می‌گویم که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته است و بر ابرهای آسمان می‌آید.»^{۶۵} آنگاه کاهن اعظم ردایش را چاک زد و گفت: «کفر گفته است. دیگر چه نیازی به شاهد داریم؟ کفر او را اکنون شنیدید.^{۶۶} حکم شما چیست؟» جواب دادند: «سزایش مرگ است.»^{۶۷} آنگاه بر صورتش تف انداختند و او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده،^{۶۸} می‌گفتند: «ای مسیح برایمان نبوت کن، آنکه تو را زد، که بود؟»

انکار پطرس

متی ۲۶: ۶۹-۷۵؛ مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲؛

لوقا ۲۲: ۵۵-۶۲؛ یوحنا ۱۸: ۱۶-۱۸ و ۲۵-۲۷

^{۶۹} اینک پطرس بیرون در حیاط خانه نشسته بود. و کنیزی نزد او آمد و گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.»^{۷۰} اما او در حضور همه انکار کرده، گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی.»^{۷۱} و

هلاک کنند. ۲۱ والی باز به آنان گفت: «کدام یک از این دو را می‌خواهید برایتان آزاد کنم؟» آنان گفتند: «باراباس». ۲۲ پیلاطس به آنان گفت: «پس با عیسی که مسیح‌اش می‌خوانند، چه کنم؟» همه گفتند: «مصلوب شود!» ۲۳ و او گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها هر چه بیشتر فریاد زدند: «مصلوب شود!»

پیلاطس عیسی را برای مصلوب شدن تحویل می‌دهد

۲۴ پس چون پیلاطس دید که هیچ فایده ندارد بلکه در عوض، آشوب ایجاد می‌شود، آب را گرفت و دستهای خود را در برابر جماعت شسته، گفت: «من از خون این مرد ببری هستم. شما خود دانید.» ۲۵ و همه مردم جواب دادند: «خون او بر ما و بر فرزندانمان باد!» ۲۶ پس او باراباس را برایشان آزاد کرد و عیسی را شلاق زده، او را تحویل داد تا مصلوب شود.

استهزای عیسی

مئی ۲۷:۲۷-۳۱; مرفس ۱۵:۱۶-۲۰

۲۷ آنگاه سربازان والی عیسی را به مقر فرماندهی والی بردند و همه گروه سربازان را نزد او جمع کردند. ۲۸ و آنان لباسهای عیسی را درآوردند و ردایی ارغوانی به او پوشانیدند ۲۹ و تاجی از خار بافته، آنرا بر سرش گذاشتند و به دست راستش چوبدستی از نی دادند و در برابرش زانو زدند و تمسخرش کرده، می‌گفتند: «سلام، ای پادشاه یهودیان!» ۳۰ و تف بر او انداختند و نی را از دستش گرفتند و بر سرش زدند. ۳۱ و بعد از مسخره کردنش، آن ردا را از او درآوردند و لباسش را بر او پوشاندند و او را بردند تا مصلوب شود.

سی پاره نقره را برداشتند، بهایی را که برخی از بنی‌اسرائیل برایش معین کردند. ۱۰ و آنها را برای مزرعه کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند مرا هدایت کرد.»

عیسی در حضور پیلاطس

مئی ۲۷:۱۱-۲۶; مرفس ۱۵:۲-۱۵؛ لوقا ۲۳:۲ و ۳ و ۱۸-۲۵؛ یوحنا ۱۸:۲۹-۱۹:۱۶

۱۱ عیسی در حضور والی ایستاد و والی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی گفت: «تو چنین گفته‌ای.» ۱۲ اما هنگامی که توسط سران کاهنان و مشایخ متهم شد، هیچ جوابی نداد. ۱۳ آنگاه پیلاطس به او گفت: «آیا نمی‌شنوی چه چیزهای زیادی به ضد تو شهادت می‌دهند؟» ۱۴ اما عیسی، هیچ جوابی به او نداد، نه حتی به یک تهمت، تاحدی که والی بسیار متعجب شد.

جماعت باراباس را انتخاب می‌کنند

۱۵ اینک در عید، رسم والی بود که هر زندانی را که مردم می‌خواستند، برایشان آزاد کند. ۱۶ و در آن وقت زندانی مشهوری به نام باراباس داشتند. ۱۷ پس وقتی که آنها جمع شدند، پیلاطس به آنان گفت: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، باراباس، یا عیسی را که مسیح می‌خوانند؟» ۱۸ زیرا دانست که به دلیل حسادت وی را به او تسلیم کرده‌اند. ۱۹ علاوه بر آن، هنگامی که او بر مسند داوری نشسته بود، همسرش پیغامی به او فرستاد که: «با آن مرد صالح کاری نداشته باش، زیرا امروز در خواب درباره او رنج بسیار بردم.» ۲۰ سران کاهنان و مشایخ، جماعت را متقاعد کردند که آزادی باراباس را بطلبند و عیسی را

۲۴:۲۷ در برخی از ترجمه‌ها، خون این مرد صالح

۲۶:۲۷ مجازات قضایی رومیان، شامل ضربه‌های شدید شلاق چند لایه بود که تکه‌های استخوان و فلز در آن جاسازی می‌شد.

مصلوب شدن

مقی ۲۷:۳۳-۴۴؛ مرفس ۱۵:۲۲-۳۲؛
لوقا ۲۳:۳۳-۴۳؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۴

مرگ عیسی

مقی ۲۷:۴۵-۵۶؛ مرفس
۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹

۴۵ حال از ساعت ششم تا ساعت نهم بر تمامی زمین تاریکی شد. ۴۶ و نزدیک ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلی، ایلی، لِمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» ۴۷ و برخی از کسانی که آنجا ایستاده بودند، چون این را شنیدند، گفتند: «این مرد ایلیا را می‌خواند.» ۴۸ و یکی از آنان فوراً دوید و اسفنجی برداشت و آن را از شراب تُرش پر کرد و بر سر نی گذاشت و به او داد تا بنوشد. ۴۹ اما بقیه گفتند: «صبر کن، بگذار ببینیم آیا ایلیا می‌آید که نجاتش دهد؟» ۵۰ و عیسی بار دیگر به صدای بلند فریاد زد و روح خود را تسلیم نمود. ۵۱ و اینک، پرده معبد از بالا تا پایین دو پاره شد. و زمین لرزید و سنگها شکافته شد. ۵۲ قبرها نیز باز شدند. و بدنهای بسیاری از مقدسین که خفته بودند، برخاستند. ۵۳ و از قبرها بیرون آمدند و پس از زنده شدن او به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند. ۵۴ وقتی فرمانده و همراهان او که نگهداری عیسی را می‌کردند، زمین‌لرزه و آن وقایع را دیدند، از حیرت پر شدند و گفتند: «به راستی که این پسر خدا بود.» ۵۵ در آنجا زنان بسیاری نیز بودند که او را از دور نظاره می‌کردند. آنانی که از جلیل عیسی را پیروی کرده، خدمتش می‌کردند. ۵۶ در میان آنان مریم مجدلیّه و مریم مادر یعقوب و یوسف، و مادر پسران زیدی بودند.

۳۲ هنگامی که بیرون می‌رفتند، مردی قبروانی یافتند به نام شمعون. آنها این مرد را واداشتند که صلیب او را حمل کند. ۳۳ و وقتی به مکانی به نام جُلجُتا، که به معنی مکان جمجمه است، آمدند، ۳۴ به عیسی شراب مخلوط به زرداب دادند. اما وقتی او، آن را چشید، نخواست که بنوشد. ۳۵ و وقتی او را مصلوب کردند، لباسهایش را با قرعه بین خود تقسیم نمودند. ۳۶ آنگاه نشستند و در آنجا نگهداری او را کردند. ۳۷ و جرم او را نوشتند و بر بالای سرش نصب نمودند که: «این است عیسی، پادشاه یهودیان.»

۳۸ آنگاه دو دزد نیز با وی مصلوب شدند، یکی بر سمت راست و دیگری بر سمت چپ او. ۳۹ و آنهایی که از آنجا رد می‌شدند، سرهای خود را تکان داده، استهزا کنان ۴۰ می‌گفتند: «ای تو که معبد را ویران می‌کردی و در سه روز آن را از سر نو بنا می‌کردی، خود را نجات ده! اگر پسر خدا هستی، از صلیب پایین بیا!» ۴۱ همچنین سران کاهنان با معلمین تورات و مشایخ مسخره‌اش کرده، می‌گفتند: ۴۲ «دیگران را نجات داد؛ خود را نمی‌تواند نجات دهد! او پادشاه اسرائیل است؛ بگذارید اکنون از صلیب پایین آید و ما به او ایمان خواهیم آورد.» ۴۳ او به خدا توکل دارد. پس اگر خدا دوستش دارد، آزادش کند. زیرا گفت که: "پسر خدا هستم." ۴۴ و آن دزدان نیز که با وی مصلوب شده بودند، به این گونه او را ناسزا می‌گفتند.

۲۷:۴۵ ساعت ۱۲ ظهر

۲۷:۴۵ ساعت ۳ بعدازظهر

۲۷:۴۶ مزمور ۱۲۲:۱.

تدفین عیسی

مئی ۲۷: ۵۷-۶۱؛ مرفُس ۱۵: ۴۲-۴۷؛
لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲

نازل شد و آمد و سنگ را غلتانید و بر آن نشست. ^۳ صورت او همچون برق و لباسش چون برف سفید بود. ^۴ و نگهبانان از ترس او به لرزه افتادند و مثل مردگان شدند. ^۵ اما فرشته به زنان گفت: «نترسید، زیرا می‌دانم عیسی را که مصلوب شد، می‌جوئید. ^۶ او اینجا نیست، زیرا همان‌طور که گفته بود، برخاسته است. بیایید، جایی را که خوابیده بود، ببینید. ^۷ سپس سریع رفته، به شاگردانش بگوئید که او از مردگان برخاسته است و اینک پیش از شما به جلیل می‌رود، در آنجا او را خواهید دید. ببینید، من به شما خبر داده‌ام.» ^۸ پس آنان با ترس و شادی عظیم، بی‌درنگ از مقبره روان شدند و دوان دوان رفتند تا به شاگردانش اطلاع دهند. ^۹ و ناگاه، عیسی با ایشان روبه‌رو شد و گفت: «سلام بر شما» و آنان پیش آمدند و بر پایهایش افتادند و او را پرستش کردند. ^{۱۰} سپس عیسی به ایشان گفت: «نترسید! بروید و به برادرانم بگوئید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید.»

گزارش نگهبانان

^{۱۱} هنگامی که ایشان می‌رفتند، اینک، برخی از نگهبانان به شهر رفتند و همه وقایع را به سران کاهنان اطلاع دادند. ^{۱۲} و وقتی آنان با مشایخ جمع شدند و مشورت کردند، به سربازان پول هنگفتی دادند ^{۱۳} و گفتند: «به مردم بگوئید: "شاگردانش شبانه آمدند و هنگامی که خواب بودیم، او را دزدیدند." ^{۱۴} و اگر این خبر به گوش والی برسد، ما او را راضی خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که در مشکلی بیفتید.» ^{۱۵} پس آنان پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود، عمل کردند. و این داستان تا به امروز در میان یهودیان شایع است.

^{۵۷} وقت غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، به نام یوسف، که او هم شاگرد عیسی بود، آمد. ^{۵۸} او نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را خواست. پس پیلاتس دستور داد که به وی داده شود. ^{۵۹} و یوسف جسد را برداشت و آن را در کتانی پاک پیچید ^{۶۰} و در مقبره تازه خود که در صخره تراشیده شده بود، قرار داد. و سنگی بزرگ به ورودی مقبره غلتانید و رفت. ^{۶۱} مریم مجدلیه و آن مریم دیگر در آنجا مقابل مقبره نشسته بودند.

نگهبانان مقبره

^{۶۲} روز بعد، یعنی بعد از روز تهیه سران کاهنان و فریسیان به نزد پیلاتس آمدند و گفتند: ^{۶۳} «ای آقا، به یاد داریم که آن شیاد وقتی زنده بود گفت: "بعد از سه روز برخوادم خواست." ^{۶۴} پس فرمان بده که مقبره را تا روز سوم نگهبانی کنند، مبادا شاگردانش رفته، او را بدزدند و به مردم بگویند که او از مردگان برخاسته است، و فریب آخر از اوّل بدتر خواهد بود.» ^{۶۵} پیلاتس به آنان گفت: «شما سربازان محافظ دارید. بروید و آن را هرطور که می‌توانید، محافظت کنید.» ^{۶۶} پس رفتند و سنگ مقبره را مَهر و موم کردند و محافظ در آنجا گماشتند.

رستاخیز عیسی

مئی ۲۸: ۱-۸؛ مرفُس ۱: ۱۶-۸؛ لوقا ۲۴: ۱-۱۰

حال، بعد از سبت، در سپیده‌دم روز **۲۸** اول هفته، مریم مجدلیه و آن مریم دیگر به دیدن مقبره رفتند. ^۲ و اینک زمین‌لرزه‌ای بزرگ رخ داد، زیرا یک فرشته خداوند از آسمان

مأموریت بزرگ

است. ۱۹ پس بروید و همه ملتها را شاگرد سازید، و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید ۲۰ و به آنان تعلیم دهید که تمامی آنچه را که به شما حکم کرده‌ام، به جا آورند. و اینک، من همیشه تا پایان زمان با شما هستم.»

۱۶ آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل به کوهی که عیسی به ایشان گفته بود، رفتند. ۱۷ و وقتی او را دیدند، او را پرستش کردند، لیکن برخی شک نمودند ۱۸ و عیسی آمد و به آنان گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده

